

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمایر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : [info@eheyat.com](mailto:info@eheyat.com)

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵

## مطالبات مردمی از دولت دوازدهم بر اساس وعده های انتخاباتی

۵. آقای روحانی / دکتر یدالله جوانی
۶. چکیده
۷. مقدمه
۸. عوامل اصلی رأی آوری آقای روحانی
۸. استفاده از مزایای دولت مستقر
۹. رقیب هراسی
۱۰. وعده های انتخاباتی
۱۰. اهم مطالبات بر اساس وعده ها
۱۰. وعده ها در حوزه اقتصاد و معیشت مردم
۱۱. سایر وعده ها

## مراحل تحول پروسه غربگرایی در ایران (پس از انقلاب اسلامی) دکتر عبدالله گنجی ۱۳

۱۴. چکیده
۱۵. مقدمه
۱۵. انواع نگاه به غرب در ایران
۱۶. غربگرایی پس از انقلاب اسلامی (مرحله اول)
۱۸. غربگرایی با جوهره سیاسی (مرحله دوم)
۲۰. غرب باوری جایگزین غربگرایی (مرحله سوم)
۲۳. سخن آخر

**انتخابات ۹۶ و تأثیر آن در آرایش نیروهای جبهه انقلاب /عباس حاجی نجاری ..... ۲۵**

- ۲۶.....چکیده
- ۲۷.....مقدمه
- ۲۷.....روند شکل گیری جریان های سیاسی در کشور
- ۲۸.....زمینه های شکل گیری جبهه مردمی نیروهای انقلاب
- ۳۰.....عملکرد نامتعارف جریان اصلاحات و اعتدال
- ۳۱.....بهره گیری از امکانات و ظرفیت های دولتی
- ۳۱.....رقیب هراسی
- ۳۲.....رقابت با اصل نظام
- ۳۲.....سخن آخر

**هنر امام (ره) در فتح خاکریزهای غرب و شرق با نقش آفرینی مردم در نظام اسلامی**

- ۳۵.....دکتر رضا داوری
- ۳۶.....محور های مقاله
- ۳۷.....چکیده
- ۳۸.....مردم در نگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی
- ۳۹.....هنر امام(ره) در ایجاد حلقه های وصل میان مردم و رهبری
- ۴۳.....مروری بر دلایل شکست سه انقلاب بزرگ دنیا
- ۴۷.....رمز ماندگاری و مانایی انقلاب اسلامی ایران
- ۴۹.....شاخص های مکتب سیاسی امام(ره)
- ۵۳.....آسیب شناسی یک رویکرد

۵۷.....تحلیلی بر سفر ترامپ به ریاض /رسول سنایی راد

۵۸.....مقدمه

۵۸.....اهداف چندگانه

۶۱.....جمع بندی

تکلیف و التزام

**مطالبات مردمی  
از دولت دوازدهم  
بر اساس وعده های  
انتخاباتی آقای روحانی**

**دکتر یدالله جوانی**

خرداد ۱۳۹۶

در نظام مردم سالاری دینی ایران، مردم از طریق مشارکت عمومی در انتخابات، مسئولان را برای اداره امور کشور انتخاب می نمایند. معمولاً در هر انتخاباتی، کاندیدایی موفق به رای آوری بیشتری می گردد که بتواند خود را قادر به حل مشکلات مردم و کشور معرفی نماید. بنابراین وعده های انتخاباتی در قالب شعارهای جذاب و متنوع، یکی از عوامل اصلی رای آوری محسوب می شود. البته بعضی از شعارهای کاندیداها در هر انتخاباتی، متوجه رقیب می باشد و بر اساس این شعارها، نوعی رقیب هراسی به همراه معرفی رقیب و جریان او به عنوان عامل مشکلات کشور و جامعه، مورد توجه قرار می گیرد. یکی از بهترین راه های معقول برای پیشبرد کشور و حل مشکلات مردم، مطالبه گری از منتخب بر اساس وعده های انتخاباتی وی می باشد. آقای روحانی به عنوان منتخب انتخابات ۹۶، به زودی دولت دوازدهم را تشکیل خواهد داد. مهم ترین وعده های انتخاباتی ایشان که می تواند مبنای مطالبه گری از سوی آحاد جامعه و خصوصاً نخبگان و اصحاب رسانه و صاحبان قلم و سخن قرار گیرد، عبارت است از:

- ۱- ایجاد سالانه ۹۵۵ هزار شغل طبق برنامه ششم
- ۲- افزایش مستمری ها و یارانه افراد نیازمند به هر خانواده از ۲۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار تومان
- ۳- واگذاری سهام عدالت به ۵۰ میلیون نفر به ارزش ۵ میلیون تا ۱۰ میلیون تومان
- ۴- مبارزه با فساد و از بین بردن رانت
- ۵- خارج کردن کشور از رکود و بهبود فضای کسب و کار
- ۶- اصلاح نظام اداری و سیستم بانکی و نظام مالیاتی
- ۷- از بین بردن فقر مطلق تا سال ۱۴۴۰
- ۸- ریشه کنی کامل قاچاق ۱۲ میلیاردی کالا به داخل کشور
- ۹- لغو همه تحریم های غیر هسته ای
- ۱۰- افزایش ۲ برابری صادرات غیر نفتی

- ۱۱- تقویت بنیه دفاعی کشور
- ۱۲- ادامه کمک به کشورهای سوریه و عراق برای مبارزه با تروریسم
- ۱۳- تقویت ریشه علمی کشور
- ۱۴- تک رقمی نگه داشتن نرخ تورم
- ۱۵- توجه ویژه به جوانان و شایسته سالاری در اداره کشور

### مقدمه:

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری سال ۹۶ را، از زوایای مختلف می توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد. در این انتخابات، رقابت سنگینی بین جریان انقلابی و ارزشگرای جامعه، با جریان اصلاحات و دولت مستقر شکل گرفت و در نهایت، آقای روحانی به رغم تخلفات گسترده با درصد آرای ضعیفی نسبت به دور دوم روسای جمهور پیشین، رئیس جمهور شد. سوال اینجا است که دلایل اصلی رای آوری آقای روحانی کدام است؟ و در میان این عوامل آن وعده های انتخاباتی که در رای آوری ایشان موثر بوده چیست و چگونه می توان این وعده ها را مطالبه نمود. به طور قطع برخی از این وعده ها در صورت عملی شدن، بسیاری از مشکلات کشور و مردم را حل کرده، موانع اصلی در مسیر انقلاب و نظام برای تحقق آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی را از سر راه بر می دارد. این وعده ها را باید شناسایی و از دولت دوازدهم آقای روحانی مطالبه کرد. البته نکته بسیار مهم در این میان، وظایف رئیس جمهور، هیات دولت و به طور کلی قوه مجریه بر اساس قانون اساسی، باید مبنای مطالبه گری باشد. کسی که برای ریاست جمهوری کاندیدا می شود، معنای آن داشتن توانایی برای انجام وظایف قوه مجریه طبق قانون اساسی است. مهم ترین این وظایف عبارت است از:

#### ۱- وظیفه اصلی قوه مجریه راهگشایی برای ایجاد جامعه اسلامی است.

در مقدمه ی قانون اساسی آمده است: «قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر

جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مساله حیاتی در زمینه سازی و وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت، بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد.

## ۲- وظایف دولت جمهوری اسلامی طبق اصل سوم قانون اساسی

ایجاد زمینه مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد، رفع تبعیضات ناروا، ایجاد نظام اداری صحیح، تقویت بنیه دفاعی، پی ریزی اقتصاد صحیح، تامین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی، تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، از اهم وظایف دولت طبق قانون اساسی می باشد.

۳- در فصل نهم قانون اساسی و در چندین اصل وظایف رئیس جمهور به عنوان عالی ترین مقام رسمی بعد از مقام رهبری ذکر شده و مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس جمهور گذاشته شده است. اهم این وظایف در سوگندی که رئیس جمهور یاد می کند آمده است. پاسداری از مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت، حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور، اهم وظایفی است که رئیس جمهور طبق سوگند برعهده دارد.

علاوه بر موارد مصرح مذکور در قانون اساسی، رئیس جمهور و دولت، موظف به اجرای قوانین مصوب مجلس و سیاست های کلان ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری می باشد.

## عوامل اصلی رای آوری آقای روحانی

پیروز اصلی انتخابات از دیدگاه مقام معظم رهبری، مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند. نظامی که پس از قریب چهل سال که از عمرش می گذرد، موفق می شود؛ جلب اعتماد مردم و آوردن آنان پای صندوق های رای، یک مشارکت ۷۵ درصدی را رقم بزند. اما در این انتخابات آقای روحانی موفق به رای بیشتری نسبت به رقیب اصلی اش آیت الله رئیسی شد و این رای آوری بیشتر، دارای دلایلی به شرح زیر است:

۱- استفاده از مزایای دولت مستقر



وقتی در یک انتخابات ریاست جمهوری، یکی از کاندیداها رئیس دولت مستقر باشد، به شکل طبیعی عرصه رقابت، عرصه نابرابر در مولفه ها و عناصر رقابت و عوامل رای ساز است. متاسفانه در کنار این صحنه طبیعی، دولت آقای روحانی به ستاد تبلیغات وی در انتخابات تبدیل شد و با تخلفات گسترده، به رای آوری بیشتر ایشان کمک کرد. البته این تخلفات باید از طریق مراجع قانونی رسیدگی و با متخلف برخورد شود.

برخورد مناسب با متخلفین و اعلام عمومی تخلفات و مجازات انجام شده، می تواند به سلامت انتخابات بعدی از حیث رقابت ها کمک نموده و بسترها و زمینه های انجام تخلفات مشابه را از بین ببرد.

## ۲- رقیب هراسی

یکی از عوامل اصلی در موفقیت آقای روحانی در جمع آوری آرای مردم و خصوصا رای نسل جوان و طبقه متوسط شهری، رقیب هراسی ایشان بود که با استفاده از ترفندها، تاکتیک ها و تکنیک های عملیات روانی صورت پذیرفت. دو قطبی سازی هایی چون «جنگ و صلح» و یا «آرامش و آزادی - خشونت و محدودیت» که از سوی آقای روحانی و کاندیدای پوششی جریان اصلاحات و دولت انجام گرفت، نقش موثری در افزایش آرای آقای روحانی داشت. در واقع آقای روحانی و جهانگیری، از یک طرف با استفاده از فرصت مناظره ها، مبتنی بر سیاه نمایی های پیشین از دوران دولت نهم و دهم، آقایان رئیسی و قالیباف را، به عنوان افراد موثر در پدیدایی مشکلات کشور معرفی کرده، از طرف دیگر نسبت به پیامدهای رای آوری آنان به مردم و خصوصا جوانان هشدار دادند. اگر آنان بیایند، جنگ می شود و یا در پیاده رو ها هم دیوار می کشند، اوج رقیب هراسی بود که صورت گرفت. نکته قابل توجه بسیج شدن شبکه های ماهواره ای و شبکه های اجتماعی و کانال های تلگرامی پر طرفدار، برای انتقال پیام این نوع رقیب هراسی، با استفاده از شیوه های مدرن است. بررسی محتوای این شبکه ها نشان می دهد که چگونه جریان اصلاحات و دولت، موفق شد آینده وحشتناکی را برای مخاطب ترسیم نماید که نتیجه رای نیاوردن آقای روحانی، چنین آینده ای خواهد بود! آینده ای که اقتصاد فرو می ریزد، تورم چند صد درصدی رقم می خورد، سرمایه ها از کشور خارج می شود، در پیاده رو ها دیوار می شکند، کشور به ته دره می رود و با بازگشت تحریم ها نهایتا جنگ رخ می دهد!!

### ۳- وعده های انتخاباتی

وعده های انتخاباتی برای بهبود وضعیت کشور و خصوصا در حوزه اقتصاد و معیشت مردم، از دیگر عوامل مهم و تاثیرگذار بر رای آوری آقای روحانی است. البته باتوجه به آشکار بودن مشکلات کشور و مردم در این حوزه، تمامی کاندیداها با بیان مشکلات اصلی کشور، خود را قادر به حل مشکلات معرفی کرده، به مردم وعده حل مشکلات را در صورت رای آوری می دادند. مشکلاتی چون: رکود، بیکاری جوانان، قاچاق کالا، واردات بی رویه کالاهای غیر ضرور، ضرورت حمایت از تولید داخلی و ایجاد اشتغال، بهبود معیشت مردم و خصوصا اقشار ضعیف و افراد تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی، مبارزه با مفسد مالی و اقتصادی، اصلاح سیستم بانکی و همچنین نظام مالیاتی و...

هر شش کاندیدای ریاست جمهوری و خصوصا دو رقیب اصلی، نسبت به وجود این مشکلات نظرات نزدیک به هم داشته، لکن دولت مستقر که به دلایلی تاکنون ناتوان از حل مشکلات مذکور بوده، طرح های رقیب برای حل این مشکلات را غیر علمی و عوام فریبانه معرفی کرده، بعضا خود همین راه حل ها را به شکل دیگری بیان داشته است. بنابراین ضرورت دارد وعده های انتخاباتی آقای روحانی، به صورت شفاف مورد توجه قرار گرفته، با جدیت عمل به این وعده ها از سوی رئیس دولت دوازدهم برای حل مشکلات کشور و مردم مطالبه شود.

### اهم مطالبات بر اساس وعده ها

#### الف- وعده ها در حوزه اقتصاد و معیشت مردم

باتوجه به مشکلات اقتصادی کشور و مشکلات معیشتی اقشار محروم جامعه، جناب آقای روحانی و معاون اول ایشان در پوشش و کاندیدای کمکی، وعده های زیر را داده اند.

۱- ایجاد اشتغال طبق برنامه ششم سالی ۹۵۵ هزار شغل و برنامه کارورزی و اشتغال برای جوانان

۲- افزایش مستمری ها و یارانه های افراد تحت پوشش تا سقف ۷۰۰ هزار تومان

۳- خارج کردن کشور از رکود اقتصادی در همه بخش ها و بهبود فضای کسب و کار

۴- ریشه کن کردن قاچاق کالا به داخل کشور به صورت کامل تا پایان دولت دوازدهم

۵- تک رقمی نگه داشتن نرخ تورم

۶- اصلاح نظام بانکی و مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی

۷- جلوگیری از واردات کالاهای غیر ضرور و کالاهایی که در داخل تولید می شود.

۸- از بین بردن فقر مطلق تا سال ۱۴۴۰

۹- ارائه وام مسکن به زوجین تا ۲۰۰ میلیون تومان

۱۰- افزایش دو برابری صادرات غیر نفتی

۱۱- لغو همه تحریم های غیر هسته ای

۱۲- ارائه سبد غذایی به ۸ تا ۱۰ میلیون نفر

۱۳- دادن سهام عدالت بین ۵ تا ۱۰ میلیون تومان به ۵۰ میلیون نفر

جهانگیری: به هر خانواده نیازمند از ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان مستمری پرداخت می شود.

جهانگیری: ما سهام عدالت را واقعی خواهیم کرد. من به شما اطمینان می دهم شما ۵۰

میلیون مردم ایران در کارخانه ها سهام دار خواهید شد. از شهریور ۱۳۹۶ هر فرد تحت

پوشش کمیته امداد مالک ۱۰ میلیون تومان سهام عدالت در کارخانه های کشور خواهد

بود و بقیه جمعیت بین ۵ تا ۱۰ میلیون سهام بهترین کارخانه ها را خواهند داشت و در

سود کارخانه مشارکت خواهند داشت.

## ب- سایر وعده ها

از بین بردن رانت، ریشه کنی فسادهای مالی و اقتصادی، تقویت بنیه دفاعی، مبارزه با

تروریسم و ادامه کمک ها به سوریه و عراق برای مبارزه با تروریسم از دیگر وعده های

روحانی است.



تکلیف و تالیف

**مراحل تحول پروسه  
غربگرایی در ایران  
(پس از انقلاب اسلامی)**

**دکتر عبدالله گنجی**

خرداد ۱۳۹۶

## چکیده:

غربگرایی در طول ۲۰۰ سال گذشته یکی از چالش‌های نگرشی و گفتمانی بین‌نخبگان ایران بوده است که پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافته است. در طول ۳۸ سال گذشته می‌توان فرآیند نگاه به غرب را در سه گونه دسته‌بندی کرد؛ ۱- گروه اول لیبرال مسلمانانی بودند که مقهور علم و هیبت غرب بودند و تبلور عینی آنان در دولت موقت و نهضت آزادی متمرکز بود. ۲- گروه دوم نخبگان چپ بودند که از چپ‌گرایی به مدل‌های سیاسی-اجتماعی غرب رسیدند. مدل‌های سیاسی انتقادی غرب آنان را مجذوب می‌کرد نه توسعه اقتصادی. مکاتب انتقادی و پست مدرن غربی نقطه عزیمت آنان در تقابل با نظام جمهوری اسلامی بود و اوج تبلور سیاسی و فکری‌شان به سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۷ برمی‌گردد.

۳- دسته سوم غرب‌باوران هستند که تفاوت‌های مهمی با غرب‌گرایان دارند. این دسته از دریچه تئوریک به مسائل ایران و غرب نمی‌نگرند بلکه توسعه «اروپا محوری» را مدنظر دارند و نوعی «نوسازی» به سبک پهلوی اول را ترجیح می‌دهند. این دسته به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی نیستند بلکه علاقه‌مند به کم‌رنگ شدن ماهیت حقیقی نظام و استمرار هویت حقوقی آن یا «جمهوری اسلامی اسمی» هستند.

واژگان کلید:

غرب‌گرایی، غرب‌باوری، دموکراسی، توسعه

ایرانیان در طول هزار و چهارصد سال اخیر در معرض سه تمدن بیرونی قرار گرفته‌اند. ابتدا در مقابل تمدن اسلامی قرار گرفتند، اما توانستند بین اسلام و عربیت تفکیک قائل شوند. قرآن را گرفتند اما عربیت را پس زدند. از ایران تا شرق آسیا اسلام بدون عربیت پیش رفت، اما در بخش‌های دیگر جهان همچون شمال آفریقا، اسلام و عربیت با هم رفتند. علت عدم نفوذ عربیت در ایران، غنای فرهنگی ایرانیان بود. در مرحله دوم از سال ۶۲۱ هجری در معرض حمله مغول قرار گرفتند. مغول‌ها ۳۰۰ سال در ایران حکومت کردند، اما نه از ایران هجرت کردند و نه اکنون وجود دارند. دلیل اصلی هضم آنان در این سرزمین، غنای فرهنگی ایرانیان بود، اما مرحله سوم قرار گرفتن در مقابل تمدن غرب بود. ۲۰۰ سال است ایرانیان با تمدن غرب درگیر هستند و چالش‌های جدی را در سبک زندگی و مشی و اندیشه نخبگان ایران به وجود آورده است. ظاهراً در این مرحله نمی‌توانیم مانند مراحل قبل به راحتی تفوق یابیم. شاید علت اصلی آن غلبه «لذت‌گرایی» بر دیگر ابعاد تمدن غرب است. بنابراین سپهر سیاسی ایران در ۲۰۰ سال گذشته صحنه منازعه‌ای پرماجرا بین اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان است که در ادامه به مولدان و حاملان و زمینه‌های آن خواهیم پرداخت و نسبت این افراد و جریانات را با انقلاب اسلامی خواهیم سنجید.

## انواع نگاه به غرب در ایران

آشنایی ایرانیان با تمدن غرب برای اولین بار در جنگ‌های ایران و روس اتفاق افتاد. به تعبیر بهتر ایرانیان برای اولین بار غرب را از صدای توپخانه‌اش در جنگ‌های ایران و روس شناختند. پس از پایان جنگ و شکست خفت‌بار و تحمیل معاهدات ننگین، در حدود سال ۱۲۴۳ قمری، عباس میرزای ولیعهد در تبریز به آسیب‌شناسی موضوع شکست پرداخت. اتاق فکر تبریز علت آن را ضعف تکنولوژی خودی و برتری تکنولوژی طرف مقابل دانستند. سپس این سؤال مطرح شد که اکنون باید چه بکنیم که مجدداً در چنین جنگی گرفتار نشویم یا اگر درگیر شدیم خاک کشورمان تجزیه نشود؟ پاسخ این شد که چاره‌ای نداریم جز اینکه به تکنولوژی نظامی جدید دست پیدا کنیم و راه‌حل آن نیز دست دراز کردن نزد همان‌هایی دانستند که ما را شکست داده بودند و این چنین شد که «تکنولوژی» معبر نگاه و حرکت به سمت غرب شد. ایرانیان از آن زمان تاکنون در نگاه به غرب سه دسته شدند:

۱- **مقاومت مطلق در مقابل غرب (دارالکفر).** این دسته فرهنگ و سبک زندگی غرب را آمیخته به فساد و گناه و حیوانیت معرفی کردند و فاصله حداکثری را با کفار خواستار شدند. استراتژی «مقاومت حفاظتی» حرف این جماعت است و معتقدند ارتباط با غرب دین ما را زائل و هویت مسلمانی را تنزل می‌دهد. لذا باید کلیه روابط و ارتباطات قطع شود.

۲- **دسته دوم کسانی هستند که به وادادگی مطلق رسیدند.** هیبت تمدن غرب آنان را تسلیم می‌کند و از تفکر بازمی‌دارد. به این جماعت در گذشته «روشنفکران عصر تحیر» نیز می‌گفتند که تمدن غرب آنان را متحیر کرده بود و یکپارچه خود را تسلیم شده حس می‌کردند. جمله معروف سیدحسن تقی‌زاده مبنی بر اینکه «باید از ناخن پا تا فرق سر فرنگی شد تا پیشرفت کرد»، قله این نگاه است که از سال ۱۲۵۰ قمری تاکنون با این دسته مواجه هستیم. میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا آقاخان کرمانی و... از این دسته‌اند که در عین گرایش به غرب، غیریت را اسلام برگزیدند و آن را عامل انحطاط ایران اعلام کردند.

۳- **دسته سوم کسانی هستند که نگاه گزینشی به غرب دارند،** یعنی در غرب محاسن و معایبی می‌بینند و معتقدند نمی‌شود دروازه کشور را به سمت غرب بست، اما در عین حال نمی‌شود از هویت خویش و تاریخ و تمدن ایران دست کشید. لذا باید علم و سختکوشی غرب را ستود و استفاده کرد، اما خانواده، سلطه‌طلبی، فرهنگ و... غرب را پس زد. مقام معظم رهبری جزو این دسته هستند که می‌فرمایند: «ما سختکوشی غرب را می‌ستاییم، ما غرب علمی را می‌ستاییم و شاگردی هم می‌کنیم، اما نه اینکه همیشه شاگرد باشیم، ولی فرهنگ غرب و سلطه‌طلبی آنان را نمی‌پذیریم.»  
حضرت امام خمینی و بسیاری از علما و اندیشمندان شیعه و سنی همچون شهید مطهری، اقبال لاهوری و سیدجمال‌الدین اسدآبادی از این دسته هستند.

### ۱- غربگرایی پس از انقلاب اسلامی (مرحله اول)

بدون تردید انقلاب اسلامی حرکتی علیه سلطه غرب در ایران بود. مواجهه گفتمانی انقلاب اسلامی با گفتمان غرب بود. بنابراین غیریت و قطب مقابل اسلام سیاسی، لیبرالیسم تعریف شد. وابستگی حکومت پهلوی به غرب انگیزه مضاعفی برای انقلابیون



ایجاد کرد و پس از پیروزی نیز استقلال یکی از ارکان سه‌گانه شعار محوری انقلاب قرار گرفت. دوگانه تعهد- تخصص در صدر انقلاب اسلامی وارد گفتمان سیاسی شد و عنصر شایستگی با یکی از این دو معنی شد. اما آنچه اول غلبه یافت تخصص بود. تبلور عینی تخصص در دولت موقت محقق شد. در دولت موقت به جای انقلابیون مسلمان، تحصیل کردگان غرب که معمولاً بروکرات و تکنوکرات بودند سکان اجرایی کشور را به عهده گرفتند. تحصیل کردگان غرب به صورت طبیعی مسیر توسعه و پیشرفت ایران را همان توسعه «اروپامحوری» می‌دانستند به همین دلیل نسبت به غرب حساسیت منفی نداشتند. نهضت آزادی و گروه‌های همسو تساهل‌گرایی را به جای روح اسلام انقلابی بر دولت حاکم کردند و ابایی از ملاقات با مقامات امریکایی در الجزایر نداشتند. ملاقات بازرگان با برژینسکی - مشاور امنیت ملی امریکا- نقطه عطف رویارویی انقلابیون و غرب‌گراها در دوران پس از انقلاب اسلامی است که نهایتاً با فتح لانه جاسوسی به اوج رسید. تعبیر انقلاب دوم از فتح لانه جاسوسی توسط حضرت امام به این معنی بود که امام جهت‌گیری اساسی انقلاب اسلامی را علیه غرب و خصوصاً امریکا می‌دانستند و از این نقطه فاصله انقلاب اسلامی و غرب بیشتر شد و این شکاف موجب سقوط دولت موقت شد. حضرت امام از آبان ۱۳۵۸ تا آخر حیات، حملات خود را به اعضای دولت موقت ادامه داد و آنان را طرفدار جدی وابستگی ایران به امریکا می‌دانست و شاید مفهوم‌سازی «اسلام امریکایی» در مقابل «اسلام ناب محمدی» از همین نگاه نشئت می‌گرفت، امام در سال آخر حیات خود نهضت آزادی و گروه‌های همسو را به نداشتن عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) متهم کرد و آنان را مأمور حرکت ایران به سمت امریکای جهانخوار دانست: «من امروز بعد از ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم، ولی با صلاح‌دید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند. در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف

## تحلیل احوالاً خرداد ۱۳۹۶

و ادعا هنری ندارد. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند؛ چراکه از اول هم نبودند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم» (صحیفه امام جلد ۲۱ ص ۲۸۶) نکته مهم در معرفی غربگرایان توسط امام استفاده از مفاهیمی مانند «لیبرال‌ها»، «مدعیان بی‌هنر» و «عقلای قوم» است. غربگراها همیشه سعی کرده‌اند «عقلانیت» را در مقابل دینداری قرار دهند و این خصیصه در طول ۲۰۰ سال گذشته به صورت یک روش ثابت قابل درک است. بنابراین می‌توان در این بخش نتیجه گرفت که با پیروزی انقلاب اسلامی از شر غربگرایان آسوده نشدیم، بلکه به انحاء مختلف دنبال شد. «روشنفکری»، «علم‌زدگی»، «توسعه‌گرایی» و «احساس کمتری» چهار خصیصه غربگرایان در دهه اول انقلاب اسلامی است که امام معتقد بود آنان روحیه خودباوری را در جوانان ما از بین می‌برند و از خارجی‌ها بت می‌تراشند. «اسلام علمی» دیگر خصیصه غربگرایان در صدر انقلاب بود. لیبرال مسلمان‌ها سعی می‌کردند اسلام را با لیبرالیسم سازش دهند و تلاش می‌کردند به غرب بگویند آنچه در تمدن شماست، مسیر کلی بشر و مورد تأیید ماست. کتاب «راه طی شده» مرحوم بازرگان شاید با همین نگاه تنظیم شده بود. اسلام علمی خطر بسیار جدی را متوجه اصل اسلام می‌کرد؛ چراکه علم از دو خصیصه ابطال‌پذیری و تجزیه‌پذیری برخوردار است. حال آنکه متن مقدس مسلمان - یعنی قرآن - نه ابطال‌پذیر است و نه تجزیه‌پذیر. غربگراها هم مشکل نظری با انقلاب اسلامی داشتند و هم بحث سیاسی و حکومتی را دنبال می‌کردند. امام در مقابل آنان ایستاد و بر مدل‌های بومی و خودکفایی فکری و اقتصادی و علمی اصرار کرد و موجب خروج همیشگی آنان از قدرت شد که بعداً برای این خروج خدا را شکر می‌کرد و در نامه‌ای به وزیر کشور وقت در زمستان ۱۳۶۶ نوشت: خدا را شکر که اگر بودند امروز ملت ما زیر چنگال امریکا دست و پا می‌زد.

### ۲- غربگرایی با جوهره سیاسی (مرحله دوم)

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ غربگرایی در ایران بسیار ضعیف شد و سازمان و تشکیلات نداشت، اما کسانی که بعد از رحلت امام در سال ۱۳۶۸ توسط هاشمی به کارگیری نشدند (نخبگان چپ) به تحصیل در مقطع تحصیلات تکمیلی علوم انسانی پرداختند و با

رهیافت‌های علمی پست مدرن آشنا شدند و تلاش کردند آن روش‌ها را مبنای حرکت علمی - پژوهشی خویش قرار دهند. وجه مشترک همه روش‌های علوم انسانی پست مدرن غرب نسبی‌گرایی است. معرفت ذاتی که معرفت دینی است در آن روش‌ها مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و نه تنها قرار نمی‌گیرد که به معرفت‌های پست مدرن، شالوده شکن و جوهرستیز ختم می‌شود.

بنابراین با این پشتوانه معرفتی به نقد نظام جمهوری اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام و مبنای اعتقادی تشیع پرداختند. اما برای جایگزین وضع موجود بر شاخص‌های تفکر سیاسی - اجتماعی غرب اصرار کردند. «عرفی‌گرایی»، «سکولاریسم» و «دموکراسی خواهی» اساسی‌ترین مفاهیمی بود که این جریان بر آن متمرکز بود. اینها «توسعه» به معنای اقتصادی آن را مدنظر نداشتند، بلکه در صدد اصلاح سیاسی حکومت با هدف حذف اسلامیت آن به نفع جمهوری خواهی و دموکراسی غربی بودند. بنابراین می‌توان گفت با «توسعه سیاسی» که دال مرکزی گفتمان این جماعت از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲ بود تلاش می‌نمودند با «ایدئولوژی‌زدایی» از حاکمیت از یک سو و باز کردن دایره نظام به نفع مخالفان آن با شعار «ایران برای همه ایرانیان» از سوی دیگر اقدام نمایند. غرب نیز کم‌کم به این جریان توجه نمود و در یک هماهنگی نانوخته همسو گردید. بسیاری از غربگرایان در این مرحله به بن بست با نظام مستقر رسیدند و به غرب مهاجرت کردند و این خود نشانگر همسویی و هارمونی آنان و غرب است. «دموکراسی» به جای «مردم‌سالاری دینی» نقطه عطف مبارزه این جماعت با نظام اسلامی بوده است و کماکان با نوساناتی ادامه دارد. امیدوار کردن دشمن به استحاله نظام اسلامی در این مرحله رقم خورد. به صورتی که مسئولان آمریکا با صراحت اعلام کردند «ما برای براندازی انقلاب اسلامی از درون دنبال انقلابیونی می‌گردیم که در عین ستودن خمینی بشود آنان را به خدمت گرفت» و این نشان داد که غرب نیز در براندازی نظام جمهوری اسلامی نگاه به درون را بر روش‌های سخت افزاری ترجیح داده است.

به قدرت رسیدن «سوسیال دموکرات‌ها» یا چپ‌های مدرن که اکنون لیبرال شده بودند مورد توجه غرب بود و اولین همراهی را در اسفند ۱۳۷۸ در برلین با هدف ترسیم چشم‌انداز ایران برگزار کردند (کنفرانس برلین) و پس از آن گفتند «با روی کار آمدن

اصلاح طلبان روزهای تلخ و سرگردانی امریکا سپری شده است. از این پس باید شاهد فروریختن ستون‌های این نظام سرکش و مهار نشدنی باشیم». خلاصه کلام اینکه در این مرحله اصلاح نظام جمهوری اسلامی را با نظریه‌های غربی همچون مکاتب انتقادی پیوند دادند و در سال ۱۳۸۱ هابرماس آخرین نحله زنده مکتب فرانکفورت را به تهران آوردند که راه‌های اصلاح نظام را از وی یاد بگیرند. پس از پدیدار شدن شکل جدیدی از انقلاب‌ها که انقلاب بدون خشونت یا رنگی لقب گرفت این جماعت متدهای مدنظر برای تغییر وضع موجود را اصلاح کردند و به جای مدل قبلی اصلاح از درون حاکمیت، جشن‌های اجتماعی را بستری برای تغییر قرار دادند که نمونه عملی و عینی آن در سال ۱۳۸۸ و پس از انتخابات ریاست جمهوری رقم خورد و مشکلات جدی برای خودشان و نظام ایجاد نمود.

### ۳- غرب باوری جایگزین غربگرایی (مرحله سوم)

از سال ۱۳۹۲ مدل غربگرایی به غرب باوری تبدیل شد. تفاوت غربگرایی با غرب باوری در این است که در غربگرایی نوعی الگوی فکری نیز مشهود است اما در غرب باوری مسیر توسعه غربی مدنظر است مدل توسعه خطی غرب را مفید می‌دانند اما کمتر به پشتوانه تئوریک غرب می‌اندیشند. نوسازی و لوکس‌گرایی به شکل غربی مدنظر است و نوعی تقلید اتفاق می‌افتد. شباهت هر سه مرحله غربگرایی در ایران پایان دادن به انقلاب و تبدیل آن به یک پروژه تمام شده است. حال آنکه استمرار روح اسلام انقلابی مهم‌ترین دستاورد جنگ تحمیلی از سوی امام خمینی عنوان شده است. اما تفاوت‌هایی نیز بین غرب باوری و غربگرایی وجود دارد که قابل تأمل است.

۱- در غرب باوری براندازی نظام جمهوری اسلامی و جایگزین حکومت‌های مشروطه یا لیبرال دموکراسی غرب مدنظر نیست، بلکه تقلیل انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی و حذف آرمان‌های فرامرزی آن مدنظر است. علاوه بر آن جمهوری اسلامی مدنظر «جمهوری اسلامی اسمی» است.

بدین معنی که ماهیت حقیقی آن کم‌کم از بین برود اما ماهیت حقوقی و ساختارهای نظام جمهوری اسلامی کماکان وجود داشته باشد. مقام معظم رهبری در شهریور ۱۳۹۴ در جمع فرماندهان سپاه به این موضوع اشاره دارند که: «رئیس‌جمهور امریکا به بنده

نامه نوشته است که دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی نیستند اما آنان به دنبال یک جمهوری اسلامی اسمی هستند و مخالفتی هم ندارند یک عمامه به سر هم بالای سر آن باشد» و یا در اسفند ۱۳۹۴ در دیدار اعضای دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی می‌فرمایند: «در مقابل جریان غیر انقلابی در درون نظام باید ایستاد. اینها از اول هم بودند ولی انقلابی نبودند.» بنابراین پایان دادن به انقلاب اسلامی و اکتفا به جمهوری اسلامی در اینجا مدنظر است که معنی دیگر آن پایان دادن به ماهیت حقیقی نظام جمهوری اسلامی و اکتفا به ماهیت حقوقی آن است.

**۲- در غرب باوری، گفتمان اصلی دموکراسی خواهی به سبک غربی مدنظر نیست بلکه مدل توسعه اقتصادی غرب مدنظر است.** نوسازی اقتصادی، رؤیت نمادهای لوکس در کشور، تظاهر به اشرافی بودن و اولویت در ارتباطات اروپامحورانه در جهان مدنظر است. خرید کالاهای غربی در اولویت است. سفرهای خارجی عملاً به غرب انجام می‌شود. قراردادهای خارجی عملاً به اروپا منحصر می‌شود. امریکایی‌ها نیز در مواجهه با ایران مسائل حقوق بشری را به اروپا سپرده‌اند و هر از گاهی آنان مطالبات مربوطه همچون اعتراض به قوانین اعدام و قصاص و همجنس‌گرایی را به دولتمردان ایران یادآوری می‌نمایند. تظاهر به کاهش بودجه نظامی و عدم اولویت آن در نظر غرب‌باوران مشهود است. این در حالی است که اولین کشورهای مدعی دموکراسی در جهان یعنی امریکا، فرانسه، انگلیس، قوی‌ترین ارتش‌های جهان را دارند.

**۳- غرب‌باوران بیشتر به عمل‌گرایی روی می‌آورند و دولت آنان به شدت بروکراتیک است و هنگام حضور در قدرت به ارضاشدگی می‌رسند و به دنبال استفاده از مواهب آن هستند.** اما غرب‌گرایان عمل‌گرا نبودند بلکه بعد از حضور در قدرت زمینه و ظرفیت‌سازی برای عبور از نظام جمهوری اسلامی را مهیا می‌کنند. تلاش برای حضور در قدرت غایت هدف نبود بلکه ورود به قدرت آغاز حرکت و فشار برای عبور از وضع موجود بود. مصوبات مجلس ششم و اقدامات رسانه‌ای و تولیدات تئوریک به جای مانده از سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ به خوبی این مسیر را روشن و قابل فهم نشان می‌دهد.

**۴- تساهل‌گرایی دینی در عرصه اجتماعی به جای درگیر شدن با ایدئولوژی از دیگر تفاوت‌های غرب‌باوران و غرب‌گرایان است.** غرب‌گرایان ایدئولوژی‌زدایی را

با هدف حرکت به سمت نظام غیردینی و جدایی دین از سیاست مدنظر داشتند و برای تولید ادراک‌های ذهنی و اجتماعی جدید تلاش فراوان کردند اما غرب‌باوران با دین و اسلام سیاسی درگیر نمی‌شوند، به تعبیر دیگر اقدامات ایجابی تساهل‌گرایانه را جایگزین مبارزه با اسلام سیاسی کرده‌اند. به همین دلیل نخبگان حاکم ارتباط با مراجع و روحانیت را ادامه می‌دهند و آنان را مانع حرکت خود وانمود نمی‌کنند اما غرب‌گرایان به روحانیت به عنوان یک مانع و مسئله می‌اندیشیدند و حتی اصرار داشتند که حضور آنان در قدرت صرفاً به روش دموکراتیک قابل قبول است و روش‌های انتصابی روحانیت را فاقد وجهت می‌دانستند و ... هر دو نحله غرب‌باوران و غرب‌گرایان بر روی گسل آزادی‌های مدنی - اجتماعی حرکت می‌کردند. غرب‌باوران برای اقبال اجتماعی با هدف استمرار خود در قدرت به این موضوع می‌پرداختند اما غرب‌گرایان هدف‌نمایی را حذف اسلامیت نظام از عرصه اجتماعی می‌دانستند و قدرت در این مسیر مسئله اصلی‌شان نبوده است. غرب‌گرایان محور منازعه خود با نظام را «انسان» قرار داده بودند اما غرب‌باوران توجیه اصلی خود را بر «عقب‌ماندگی» متمرکز نموده‌اند و راه آن را توسعه خطی - خبری غرب می‌دانند اما وجه مشترک هر دو عدم باور به توان داخلی در تولید الگوهای سیاسی - اقتصادی برای اداره کشور است. اصولاً غرب‌گرایان مسئله‌شان اقتصاد نیست و به لوکس‌گرایی اقتصادی نمی‌اندیشند بلکه به انسان سکولار که دیندار هم می‌تواند باشد فکر می‌کنند. غرب‌گرایان مدعای اقتصادی ندارند بلکه معتقدند حاکمیت دموکراسی غربی در کشور به صورت اتوماتیک مسائل دیگر را حل می‌کند.

**۵ - غرب‌باوران مسئله غرب با ایران را متأثر از رفتار ایران می‌دانند که اگر اصلاح شود می‌توان به تعاملات حداکثری با غرب رسید و در این مسیر روح خوشبینی بر آنان حاکم است.** اما غرب‌گرایان در اینجا با اسلام‌گرایان سیاسی اشتراک نگاه دارند و می‌دانند که مسئله غرب با ایران نه هسته‌ای و موشکی و تروریسم و حقوق بشری که هویت انقلاب اسلامی است و می‌دانند که تا این هویت در ایران هژمون است مسئله ایران و غرب پا بر جا خواهد بود، به همین دلیل غرب‌گرایان تلاش می‌کنند مدل جایگزین جمهوری اسلامی پیدا کنند که تاکنون برای مدل‌های «مشروطه‌خواهی»، «جمهوری خواهی»، «دموکراسی خواهی» کتاب نوشته‌اند اما همانگونه که قبلاً آورده

شده غرب‌باوران با جمهوری اسلامی اسمی و بی‌خاصیت موافقتند.

**۶ - توقع غربگرایان از غرب بیشتر در حمایت از اندیشمندان و حوزه عمومی غرب از خودشان متمرکز است،** علاقه‌مند به این هستند که اندیشمندان غربی درباره ایران حرف بزنند. راه‌حل بدهند. مانند فوکو و هابرماس سخن بگویند و ایران را تحلیل کنند. اما غرب‌باوران به تمجید سیاستمداران غرب از خود علاقه‌مند هستند و درصدد جذب دل‌های سیاستمداران و اهل قدرت از خود هستند. اندیشه غرب‌باوران بیشتر حکومت‌محور است اما غربگرایان اجتماع‌محور، مدنی محور و اندیشه محورند.

### سخن آخر:

اکنون و در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ غربگرایان پیوستگی حداکثری با غرب‌باوران را پذیرفتند و برای حاکمیت آنان تمام ظرفیت خود را به کار گرفتند اما چشم‌اندازی از غلبه آنان بر غرب‌باوران در حال حاضر متصور نیست. اما ممکن است عرصه عمومی و تئوریک برای غربگرایان بازتر شود و بتوانند چارچوب‌های فکری خود را با فراغت بال بیشتری عرضه نمایند. برجام برای غرب‌باوران راهی به سوی توسعه غربگرایانه محسوب می‌شود اما برای غربگرایان به مثابه مانعی بر لولای در جمهوری اسلامی است که همیشه به سوی غرب باز بماند. اما در ادامه مسیر با هم اختلاف اساسی در این حوزه نخواهند داشت. غرب‌باوران در ادامه حیات سیاسی خود به دنبال تئوری‌های غرب نمی‌گردند و اصلاً به این حوزه وارد نمی‌شوند اما ممکن است غربگرایان آنان را ترغیب کنند که بخشی از دولت که مرتبط با این حوزه است را به آنان اجاره دهد و کار خود را مستقل از غرب‌باوران انجام و تولیدات آن را روانه حوزه عمومی نمایند. بازگشت غربگرایان به مراکز پژوهشی و راهبردی حاکمیت می‌تواند نشان‌دهنده این موضوع باشد و این محتمل است زیرا مدیون بودن دولت مستقر به غربگرایان بالاخره باید خود را در جایی نشان دهد اما بعید است با آنان رو‌بازی کند و مسئولیت‌های کلیدی و مشهود را به آنان اختصاص دهد. اما در نقطه مقابل (غرب) امروز از تقویت دولت غربگرا یا غرب‌باور در ایران دریغ خواهد کرد چرا که تا هویت انقلاب اسلامی استمرار دارد یک ایران تقویت شده کابوس غرب است. مگر آنان فاقد عقلانیت هستند که دشمن خود را تقویت کنند. تعهدات برجامی و عدم عمل به آن مصداق پیشگیری از یک ایران تقویت شده است، حتی اگر غرب‌باوران حاکم باشند.





تکلیف و زیاده

**انتخابات ۹۶  
و تاثیر آن در آرایش  
نیروهای جبهه انقلاب**

**عباس حاجی نجاری**

خرداد ۱۳۹۶

## چکیده:

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در حالی به پایان رسید که بار دیگر حضور پر شور و گسترده مردم در پای صندوق های رای جایگاه مردمی نظام اسلامی را به رخ جهانیان کشید و ثابت کرد که نظام اسلامی به رغم فراز و نشیب ها و تحمل گسترده ترین فشارها و تحریم ها با حفظ استقلال خود و با بهره گیری از پایگاه مردمی همچنان به عنوان الگویی برای نظام های سیاسی جهان مطرح است.

حرکت هوشمندانه نیروهای معتمد به انقلاب اسلامی در تشکیل جبهه مردمی نیروهای انقلاب برای ایجاد وحدت و انسجام در این انتخابات به رغم تفرق در انتخابات گذشته نشان از توانایی نخبگان و فعالان این جریان در شکل دهی به آرایش طیف ها و گروه های مومن به ارزش های انقلاب دارد که می توانست پیروزی آن ها را در این انتخابات تضمین کند و اگر نوع عملکرد جریان اصلاحات و اعتدال در سوء استفاده از فرصت ها و امکانات برای جهت دهی به مشارکت مردم و همچنین رقیب هراسی و مقابله با نظام به جای رقابت در نظام نبود که در نهایت به مهندسی مشارکت در نرساندن تعرفه به برخی از نقاط محروم و روستاها انجامید، نتیجه انتخابات غیر از این می شد اما به رغم آن تجربه مثبت تشکیل جبهه و توجه بیشتر به مطالبات اجتماعی مردم با توجه به گذر نسلی و تغییراتی که در سبک زندگی ایجاد شده است، باید به بستری برای پویایی و نوآوری در انتخابات آینده تبدیل شود.

بعد از انتخابات هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ که به لحاظ جریان شناسی نقطه عطفی در آرایش جریان های سیاسی در کشور است، نیروهای وابسته به جبهه انقلاب که البته از سلايق مختلفی برخوردار بودند در انتخابات بعدی به يك اجماع قابل قبول رسیده و بعضاً عرصه های مختلف انتخابات ریاست جمهوری و یا مجلس شورای اسلامی را واگذار کردند. اشکال اساسی در میان نیروهای این جبهه این بود که به رغم نزدیکی فکری و اختلافات محدود سلیقه ای، اما رقابتهای درون طیفی سبب شد که آن ها نتوانند در انتخابات به اجماع برسند و به همین دلیل بود که بطور مثال در انتخابات ۹۲ به رغم ظرفیت بالای نیروهای جبهه رقابت درون جریانی به پیروزی نامزد جریان مقابل با یک رای حداقلی انجامید. این امر به ویژه در انتخابات مجلس در شهرستانها بیشتر نمود می یافت چرا که درحالی که چند نیروی انقلابی در یک شهر باهم رقابت می کردند، اجماع جریان مقابل روی یک نفر عملاً به پیروزی آن ها می انجامید. بر این اساس رسیدن به الگویی برای رسیدن به اجماع در جبهه نیروهای انقلاب ضرورتی انکار ناپذیر بود.

### روند شکل گیری جریان های سیاسی در کشور

با پیروزی انقلاب اسلامی، فرصتی برای شکل گیری یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش های دینی در جهان ایجاد شد که پایه اصلی آن بر مردم سالاری دینی بود، پدیده ای که در جهان بی نظیر بود و تلاش غرب برای زدودن نقش دین در عرصه زندگی اجتماعی انسان یا همان سکولاریسم را با چالش جدی مواجه کرد و به همین دلیل بود که در تقابل نظام سلطه با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، لحظه ای وقفه ایجاد نشد و طی سی و هشت سال گذشته همه روش های ممکن برای مقابله با نظام بکار گیری شد. متاثر از این راهبرد دشمن و تلاش های گروه ها و فعالان سیاسی داخلی، در سال های اولیه انقلاب اهتمام نیروهای انقلابی بر مقابله با گروه ها و جریانهای ضد انقلاب و وابسته بر بیگانه معطوف شد که با به سرانجام رسیدن غائله بنی صدر و فرار منافقین، کشور وارد مرحله جدیدی شد. شکل گیری دو جریان چپ و راست محصول اختلاف سلايق

## تحلیل اولیاً خرداد ۱۳۹۶

نیروهای مومن بر انقلاب از اوایل دهه ۶۰ بود، اما در این دو جریان به رغم اختلاف سلیقه در اداره اقتصاد کشور و برخی موضوعات دیگر نظیر فقه سنتی و فقه پویا و... در مسائل اساسی کشور و پای بندی به اصول و آرمان‌ها اختلافی نداشته، اما این روند بعد از ارتحال امام و پیدایی حلقه‌های فکری و سیاسی غیر معتقد به نظام اسلامی و نفوذ در جریان موسوم به چپ کشور دچار تحول شد.

شکل‌گیری جریان موسوم به اصلاحات از دل جریان موسوم به چپ کشور در مقطع بعد از خرداد ۷۶ که تقابل با ارزش‌های دینی و انقلابی شاخصه اصلی گفتمانی این جریان بود، لزوم شکل‌گیری جریانی در مقابل با آن برای دفاع از ارزش‌های انقلابی و اسلامی به شکل‌گیری جریان اصولگرایی در اواخر دهه انجامید که البته اکثریت فعالان و طیف‌های جریان موسوم به راست سنتی کشور خود را در آن تعریف کردند.

وضعیت طیف بندی‌های درونی شاخصه اصلی بین دو جریان بود، تکثر گسترده طیف‌های مختلف در جریان اصلاحات که در آن از معتقدین به نظام اسلامی و خط امام تا گروه‌ها و احزاب لایبیک و سکولار و حتی ضد نظام دیده می‌شدند، اما در جریان اصولگرایی فاصله‌ها مبتنی بر روحیات آرمان‌خواهی و یا روحیات محافظه‌کارانه در مواجهه با مسائل بود اما در تعهد و التزام شخصیتها به اصول و آرمان‌ها اختلافی نبود. همین تفاوتها به نتیجه انتخابات سال ۱۳۸۴ انجامید که البته عملکرد رئیس دولت نهم و دهم بر سوار شدن بر موج جریان اصولگرایی و سپس فاصله‌گیری از مبانی آن اصول و آرمان‌ها به ویژه در دوران دولت دوم که جهول نفوذ حلقه انحرافی بود، به اینجا انجامید که در انتخابات ۹۲ رسیدن به اجماع دشوار و نهایتاً عرصه به اجماع تاکتیکی اصلاح طلبان با طیفی که اعتدال‌گرایی را گفتمان خود قرار داده بودند واگذار شد.

### زمینه‌های شکل‌گیری جبهه مردمی نیروهای انقلاب

در انتخابات این ایام اگرچه تلاش‌هایی برای رسیدن به اجماع در ذیل افراد و شخصیتها ذیل ائتلاف‌های عددی نظیر (۷+۸ و...) صورت می‌گرفت، اما از آن جایی که این ائتلاف‌ها مرکز محور و عمدتاً میان برخی شخصیت‌ها بود، عملاً نمی‌توانست فراگیر باشد به ویژه آنکه از شاخصه یک گفتمان عزت‌بخش به رغم اتکاء طیف‌ها بر اصول و آرمان‌ها برخوردار نبود.

بر این اساس مبتنی بر یک کار مطالعاتی چند ماهه هسته اولیه جبهه مردمی نیروهای انقلاب شکل گرفت. شاخصه اصلی گفتمانی این جبهه همان شاخص های انقلابیگری بود که مقام معظم رهبری بارها بر آن تاکید کرده بودند. این شاخص ها عبارتند از: پای بندی به مبانی و ارزشهای اساسی اسلام و انقلاب ۲- هدفگیری آرمان های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آن ها ۳- پای بندی به استقلال کشور ۴- حساسیت در برابر دشمن و عدم تبعیت از او ۵- تقوای دینی و سیاسی

عبور از مرکزگرایی و اتکا به نیروهای انقلابی سراسر کشور، میدان دهی به نیروهای شاخص علاوه بر بهره گیری از ظرفیت احزاب و گروه های سنتی، پیش بینی یک مدل دمکراتیک برای رسیدن به نامزد مورد قبول، از ویژگی های متفاوت این جبهه در مقایسه با الگوهای گذشته است. اگر چه ضعفهایی هم در طراحی، روند اجرا، انتخاب نمایندگان شهرستان وجود داشته و دارد، اما این تجربه که انتخابات دوازدهم مظهر شکل گیری آن است می تواند به عنوان الگویی موفق و کار آمد برای آرایش جریانها در کشور مورد توجه قرار گیرد.

برای انتخابات دوازدهم نیز ساز و کار پیش بینی شده در یک فرآیند عملا به اجماع روی ۵ نفر رسید که بعد از تائید شورای نگهبان آقایان رئیسی و قالیباف وارد عرصه رقابتها شدند که بر اساس توافق اولیه، بعد از مناظره سوم و مبتنی بر میزان مطلوبیت و پایگاه اجتماعی دو نامزد که بر اساس یافته های ۳ مرکز نظر سنجی حاصل شد نهایتا آقای قالیباف به نفع آقای رئیسی کناره گرفت و آقای رئیسی هم توانست نزدیک به ۱۶ میلیون رای را کسب کند.

این تجربه اگرچه به پیروزی نهایی نینجامید ، اما رقم ۱۶ میلیون رای که نشان دهنده یک رقابت فشرده و البته نامتعادل بود، چشم انداز روشنی را در برابر جبهه نیروی انقلاب ترسیم می کند تا بتواند با برنامه ریزی موثر و هوشمندانه تر عرصه سیاسی کشور را برای نیروهای انقلاب مدیریت کند که البته باید هدفی فراتر از انتخابات را دنبال کند چرا که متاسفانه اهتمام گذشته فعالان در اجماع سازی معطوف به زمان انتخابات بود که با پایان انتخابات عملا به هم می ریخت ، اما جبهه مردمی این فرصت را دارد که به عرصه ای برای کار میدانی و هوشمندانه در عرصه سیاسی تبدیل و خلا مردمی ناشی از احزاب

قدرتمند و فراگیر را جبران کند.

مهمترین دشواری نامزد جبهه نیروی انقلاب در انتخابات دوازدهم رقابت با رئیس جمهور مستقر بود.

پیشینه رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری در ایران نشان می دهد که روسای جمهور تاکنون دو دوره ای انتخاب شده بودند اما علتی که این امید برای پیروزی نامزد رقیب آقای روحانی ایجاد شده بود، افت شدید جایگاه و محبوبیت آقای روحانی در ۴ سال گذشته بود که ضعف های اقتصادی ناکارآمدی مدیریتی، بهره گیری از مدیران سالخورده، روحیه اشرافیگری و... نمادهای آن بود و سبب فشرده تر شدن رقابتهای او شد، اما عملکرد جریان مقابل عملاً عرصه رقابتهای او را از رقابت سیاسی به رقابت با نظام و علیه نظام کشاند که هدف به صحنه کشاندن طیف های سیاه و کسب آراء آن ها بود که عملاً صحنه رقابت ها را تغییر داد. اما فرصت محدود برای تبلیغات آقای رئیسی و ناشناخته بودن ایشان برای بخش های مهمی از مردم ایران، ضعف در ستادها و برنامه ها، عدم بهره گیری از همه ظرفیت نیروهای کیفی جبهه انقلاب در تبلیغات و فعالیت میدانی، تند روی و افراط گویی برخی از هواداران و یا کسانی که ادعای حمایت از جبهه را داشتند، عدم بهره گیری از تشکل های اجتماعی، اتکا به برخی نظر سنجی های ناصحیح و بعضاً طرح برخی مسائل در نقد طرف مقابل که به سیاه نمایی علیه نظام و فاسد نشان داده شدن مسئولان انجامید، از ضعفهای جبهه انقلاب در این رقابتهای بود.

### عملکرد نامتعارف جریان اصلاحات و اعتدال

مسئله اصلی در جریان رقابتهای انتخابات ۹۶ عملکرد نامتعارف و کم نظیر اصلاح طلبان و دولتهای بود که به لحاظ نقد و سیاه نمایی نظام در طول تاریخ انقلاب کم نظیر بود. نگرانی از کاهش محبوبیت آقای روحانی و تاکید اصلاح طلبان مبنی برداشتن نامزد مستقل در عرصه رقابت ها به عنوان یک جریان سیاسی منجر به ورود آقای جهانگیری به عنوان نامزد پوششی در کنار آقای روحانی شد که این امر البته فرصتی برای دفاع از کارنامه ضعیف ۴ ساله گذشته آقای روحانی ایجاد کرد. اگرچه سازماندهی ستادها، بهره گیری از ظرفیت همه نخبگان تقسیم کار میان اصلاح طلبان و اعتدال گرایان بهره گیری از بخش ها و تشکل ها از نمادهای حرکت این جریان بود.

اما نکته مهم در عملکرد نامتعارف این جریان در روند تبلیغات و رقابت با اصل نظام بود که به ابعادی از آن اشاره می شود

## ۱. بهره گیری از امکانات و ظرفیت های دولتی برای تبلیغ و کسب رای

انجام اقداماتی نظیر دادن وامها، افزایش حقوق کارکنان برخی دستگاه ها، بخشودگی مالیاتها کمک به دهیارها و قول استخدام به آن ها به شرط جذب آراء روستائیان، پرداخت یارانه به کسانی که مدتها تلاش شد تا از لیست یارانه بگیران حذف شوند، پاسخ به نامه هایی که چهارسال از سوی مردم برای ریاست جمهوری ارسال و آنجا تلبار شده بود، از طریق واریز پول به حساب آنها، سه برابر کردن یارانه اقشار وابسته به کمیته امداد و بهزیستی و... از جمله اقدامات در ماه های پایانی دولت یازدهم بود که کاملا نشان از تدلیس و تلاش برای کسب رای به هر قیمت داشت و این در حالی است که به استناد گزارش های اولیه مراجع قضایی، تشکیل پرونده برای ده ها مسئول عالی رتبه در استانها و شهرستانها نشان از تبلیغات مدیریت شده و هماهنگ شده مسئولان دولتی داشت.

## ۲. رقیب هراسی

هراس افکنی در دل مردم در صورت پیروزی رقیب، سناریوی دیگری است که با الفاظ گوناگونی از سوی آقای روحانی و وزرا در دوران رقابتهای تکرار می شد. آقای روحانی در سالن ورزشی شهید شریفی تبریز در جمع هواداران خود می گوید: روز جمعه می خواهیم فردی را انتخاب کنیم که با یک تصمیم او جان میلیونها انسان می تواند به خطر بیفتد و یا با یک تصمیم او حیات میلیونها انسان حفظ می شود. او در سالن شهید رسول حسینی ساری با تاکید بر اینکه مردم در روز جمعه می خواهند از میان قاضی و وکیل انتخاب کنند، می افزاید قاضی کسی است که حکم صادر می کند، حکم اش را ابلاغ می نماید، اما وکیل از مردم دفاع می کند. به گفته روحانی روز جمعه روز انتخاب مردم است. و این انتخاب آنهاست که دیوار تحریم دوباره ساخته شود یا با جهان پل بسازیم، و یا اینکه در جای دیگر می گوید می خواهند در پیاده روها دیوار بکشند

وزیر نفت در همایشی که با عنوان اصولگرایان معتدل در سالن حجاب تهران برگزار شد با درخواست از مردم برای شرکت در انتخابات می گوید: در انتخابات شرکت کنید و سرنوشت را تعیین کنید نگذارید کل ایران مشهد شود، بلکه مشهد را و یا خراسان را به

آغوش ایران بازگردانیده و آن دیگری می گوید «اگر روحانی رای نیاورد باید برای خرید یک قالب کره در جلوی سوپرمارکتها صف چند صد متری ببندیم» و یا اینکه «کشور با یک حمله دشمن به عصر مغول باز می گردد».

### ۳- رقابت با اصل نظام و زیر سوال بردن کارنامه ۳۸ ساله نظام

رئیس جمهور در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه در همایشی در همدان، سابقه ۳۸ ساله نظام را مشحون از اعدام و زندان معرفی کرده و می گوید: مردم ایران اعلام می کنند که آن هایی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان را بلد بودند قبول ندارند و در همایش شهر ارومیه رقبای اصولگرای خود را متهم می کند که زبان ها را بریده و دهانها را دوخته اند؛ در قزوین نیز عدم انتخاب خود را با درگیر شدن کشور در یک جنگ مترادف می داند فهرست بلند مجموعه این مواضع که در اصل نظام را نشانه رفته است به آنجا بر میگردد که بر آورد های دولت و حامیانش نشان می دهد که رقابت های معمولی قادر به جذب آراء خاکستری و حتی حامیان منتقد نیست، بنابراین با سیاه نمایی و رقابت با اصل نظام قادر خواهند بود تا با ایجاد وحشت و نگرانی توده های اجتماعی را در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار داده و ضد انقلاب و دشمنان نظام را نیز به هر قیمتی به پای صندوق های رای بیاورند. رقابت با نظام سبب گردید که همه رسانه های فارسی زبان در غرب و شبکه های ماهواره ای و مجازی، همه ضد انقلاب، همه اپوزیسیون خارج نشین، همه اپوزیسیون داخل و... از آقای روحانی حمایت کنند.

### سخن آخر

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اگرچه با سلامت و امنیت کامل به سرانجام رسید و به رغم همه تخلفات و سیاه نمایی ها، نیروهای جبهه انقلاب به نتیجه آن تمکین کردند، اما روند و نتیجه آن واجد چند درس مهم است:

۱- انتخابات مظهر تجلی مردم سالاری دینی است و فارغ از نتایج آن، نمایانگر جایگاه مردم در اداره نظام اسلامی است و لذا حضور نزدیک بیش از ۴۱ میلیون نفر در پای صندوق های رای، نشان دهنده این است که نظام اسلامی پس از گذشت نزدیک به ۴ دهه از آغاز پیروزی انقلاب به رغم گذر نسلی و تحمل گسترده ترین فشارها و تحریم ها



همچنان از پایگاه مردمی برخوردار است.

۲- مواضع و دیدگاه های مطرح شده در انتخابات اخیر و نوع عملکرد دستگاه های اجرایی و به ویژه تلاش غرب برای اثر گذاری بر فرآیند انتخابات، بیانگر این است که در قوانین و مقررات مربوط به انتخابات باید مبتنی بر سیاستهای کلی انتخابات که از مجمع تشخیص مصلحت تهیه و توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است، اصلاحات لازم صورت گیرد تا زمینه تخلفات کاهش یابد و امکان مهندسی مشارکت از برخی مسئولین دستگاه های اجرایی سلب شود.

۳- بیگانگان و دشمنان داخلی و بیرونی نظام اسلامی راهبرد خود در مقابله با نظام را در بهره گیری از عرصه انتخابات متمرکز کرده اند، لذا هوشیاری نیروهای جبهه انقلاب در این عرصه همچون دیگر عرصه ها ضرورتی انکار ناپذیر است.

۴- توجه به نیازها و مطالبات مردم در عین تلاش برای هدایت صحیح و منطقی آن ها، برای کسب نتایج مطلوب ضرورتی انکار ناپذیر است. برنامه ریزی برای بهره گیری از تجربیات انتخابات ۹۶ برای سازماندهی نیروهای جبهه انقلاب با اتکاء به ظرفیت ۱۶ میلیونی ایجاد شده می تواند نقطه عزمی برای انتخابات آینده باشد.



تکلیف و ادب

هنر امام (ره) در فتح  
خاکریزهای غرب و شرق  
با نقش آفرینی مردم  
در نظام اسلامی

دکتر رضا داوری

خرداد ۱۳۹۶

## محورهای مقاله:

حضرت امام (ره) پایه های اقتدار نظام اسلامی را بر دژ نفوذناپذیر و غیر قابل تسخیری بنا نهاد که از آن به عنوان «مردم» یاد می کنیم. امام در برابر استراتژی «تهی سازی از قدرت» آمریکا که سعی داشت صاحبان اصلی این انقلاب یعنی مردم را از بدنه حکومت دور نمایند، حلقه های اتصال میان مردم و رهبری روز به روز محکم تر و منسجم تر کرد. امام می فرمود؛ صاحبان اصلی این مملکت مردم هستند و روح و حیات نظام اسلامی با حضور مردم در همه صحنه ها رقم خورده است.

«شخصیت چند وجهی، درایت و بصیرت امام و از همه مهم تر جایگاه ممتاز ایشان به عنوان یک عالم دینی برجسته، امتیازی بود که هیچ کدام از انقلاب های بزرگ دنیا از آن برخوردار نبودند. به علاوه نوع سلوک حضرت امام و جانشین بر حق ایشان، حضرت آیت الله خامنه ای، ساده زیستی و مردمی بودن و در میان مردم زیستن، باعث شد که هیچ گاه آن شکاف وحشتناکی را که میان مردم و حاکمیت در انقلاب های دیگر به وجود آمد، در ایران انقلابی شاهد نباشیم.

«راز ماندگاری انقلاب ایران نسبت به سایر انقلاب ها، مداومت و استمرار ملت ایران بر راه و روش انقلابی است. بسیاری از انقلاب ها خیلی زود دچار استحاله شدند و بنیان های ایدئولوژیک خود را از دست دادند، در نتیجه رو به تضعیف نهادند، اما استمرار انقلاب یک عهد ماندگار میان مردم و رهبری انقلاب است که تاکنون از گذرگاه ها خاطر بسیاری عبور کرده است و به سلامت بیرون آمده است.

«امام با مردم انقلاب کرد و با مردم انقلاب را حفظ کرد. امام هیچ گاه با خط کش، مردم را از یکدیگر جدا نکرد. هنر امام، به میدان آوردن یک ملت برای تحقق آرمان های انقلاب بود. تصویر راهپیمایی های دوران انقلاب گواه این مدعاست. پس از پیروزی انقلاب هم از اولین تدابیر امام تشکیل نهادهای انقلابی برای خدمت به مردم به ویژه محرومان و مستضعفان بود.

«امروز اگر جریان های انقلابی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و جلب اعتماد مردم به خود دچار موانع و مشکلاتی شده اند، راه حل خروج از این مشکل را باید در بازتعریف

رابطه خود با اقشار مختلف مردم بدانند. جبهه نیروهای انقلاب در سال های اخیر به دلایل متعدد نتوانسته با بخش هایی از مردم ارتباط برقرار کند. نتوانسته حرف طیف هایی از جوانان ، زنان و اقشار مختلف اجتماعی که سبک و مدل زندگی شان متفاوت از سبک زندگی نیروهای انقلابی است را به رسمیت بشناسد و در این میان کمترین تدبیر لازم را برای برقراری این ارتباط داشته است.

\*نیروهای انقلابی به هیچ وجه نباید دایره ارزش های انقلاب را کوچک و محدود کنند. ما باید خطوط تماس متعددی با مردم داشته باشیم. بسیاری از مردم می خواهند یک زندگی معمولی و بدون رنگ و لعاب غلیظ سیاسی داشته باشند. سیاسی دیدن بیش از حد پدیده های اجتماعی و فرهنگی همچون بد حجابی و کم توجهی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی را می توان پاشنه آشیل جریان انقلابی دانست.

### چکیده:

یکی از پرتکرار ترین واژه ها در مجموعه بیانات و بیانیه های بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، واژه « مردم » است. استراتژی امام در «حدوث» و «بقای» انقلاب اسلامی ، بر دو عنصر اساسی تکیه داشت. عنصر اول اسلام و عنصر دوم مردم بود. بزرگترین هنر امام، ایجاد حلقه های اتصال میان مردم به عنوان نماد جمهوریت با رهبری به عنوان مظهر اسلامیت نظام بود.

امام در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پایه های اقتدار نظام اسلامی را در دژ نفوذناپذیر و غیر قابل تسخیری گذاشت که از آن به عنوان «مردم» یاد می کنیم. زنجیره های پایان ناپذیری از حلقه های قدرت که اتصال و انسجام آن به عنوان گرانیگاه و مرکز ثقل قدرت در نظام اسلامی ایران به حساب می آیند. امام در برابر استراتژی «تهی سازی از قدرت» آمریکا که سعی داشت صاحبان اصلی این انقلاب یعنی مردم را از بدنه حکومت دور نمایند، حلقه های اتصال میان مردم و رهبری روز به روز محکم تر و منسجم تر می کرد. اما می فرمود؛ صاحبان اصلی این مملکت مردم هستند و روح و حیات نظام اسلامی با حضور مردم در همه صحنه ها رقم خورده است.

در این نوشتار سعی داریم با اشاره به دستاوردهای رابطه معنوی امام با امت اسلامی که

باطل السحر تمامی فتنه گری ها و فتنه انگیزی ها خواهد بود، به این نکته اساسی اشاره نماییم که اگر نیروهای جبهه انقلاب اسلامی در برهه ها، عرصه ها و بزنگاه هایی نمی توانند از ظرفیت مردم به نفع انقلاب اسلامی سود ببرند، به دلیل دوری و جدایی از اقشار مختلف مردم است و راه درمان آن اجتماعی شدن و بازگشت به جامعه و برقراری پیوند عمیق و وثیق با مردم است.

### مردم در نگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی

یکی از پرتکرار ترین واژه ها در مجموعه بیانات و بیانیه های بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، واژه « مردم » است. معمار انقلاب اسلامی، پایه های « حدوث» و « تثبیت» انقلاب اسلامی را بر پایه حضور همه جانبه مردم بنیان نهاد. «میشل فوکو» از فیلسوفان مطرح فرانسوی که در کوران مبارزات مردم ایران در شهریور و آبان سال ۱۳۵۷ به تهران آمده بود، طی مقالاتی در روزنامه ایتالیایی « کوریر دل اسرا » به ارزیابی مشاهدات خود از حضور و پشتیبانی مردم از انقلاب امام (ره) پرداخت و نوشت « انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی، اولین انقلاب پست مدرنیستی در جهان معاصر است که پایه های اقتدار خود را بر حضور همه جانبه ملت بنا نهاده است و امروز دیگر نمی توان مدعی بود قدرت سیاسی صرفا از دهانه تفنگ بیرون می آید.» در مرحله « تثبیت» انقلاب و نظام اسلامی هم، امام بر خلاف تمامی تئوری های رایج آن روز که پایه های اقتدار و امنیت یک ملت را بر اساس قابلیت های نظامی و ارتش های آموزش دیده و کلاسیک بنیان گذارده بودند، مقولاتی همچون «حضور همه جانبه»، «مشارکت حداکثری»، «رضایت عامه»، «وحدت و انسجام اجتماعی»، «دولت ملی و» دفاع همه جانبه» را وارد مولفه های پایدار امنیت ملی کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، یک شوک غافلگیر کننده برای دو بلوک شرق و غرب و به ویژه دنیای غرب بود. هیچ تحلیگری تصور نمی کرد ژاندارم خلیج فارس که از حمایت های بی شائبه و همه جانبه ایالات متحده آمریکا برخوردار است، به یکباره این چنین اسیر تندباد ملتی شود که می خواست استقلال، آزادی و حاکمیت نظام اسلامی را بر پهنه جغرافیای سیاسی خود به منصفه ظهور برساند.

از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دنیای غرب به ویژه مقامات کاخ سفید که منافع خود را در استراتژیک ترین نقطه سیاسی و اقتصادی جهان در معرض مخاطره و تاراج می دیدند، راهبردهای شان را برای مهار این نهال نوپا تعریف کرده و به کار بستند تا شاید آب رفته را به جوی بازگردانند. به اعتراف استراتژیست های مطرح آمریکایی همچون کیسینجر و برژینسکی، استراتژی کاخ سفید در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب، مبتنی بر سه گام تغییر نظام، تغییر رفتار و تضعیف توانمندی های آن بود.

هدف اول و اصلی آمریکا، تغییر حکومت اسلامی ایران و بازگشت ایادی خود به صحنه سیاسی ایران بود. اگر این هدف رویایی جامه عمل نپوشید باید تدبیری اندیشید که جمهوری اسلامی ایران مجبور به تغییر رفتار و دست برداشتن از شعارها و آرمانهای خود گردد. اما چنانچه گام دوم هم محقق نشود، چاره ای جز تحمل این رژیم نخواهد بود اما برای مهار گسترش و نفوذ آن باید با تمسک به انواع فشارها و تهدیدها و تحریم ها به گونه ای عمل کرد که دیگر مجالی برای بازیابی و بازخوانی هویت انقلاب اسلامی ایران باقی نماند.

### هنر امام در ایجاد حلقه های وصل میان مردم و رهبری

اما استراتژی امام در «حدوث» و «بقای» انقلاب اسلامی، بر دو عنصر اساسی تکیه داشت. عنصر اول اسلام و عنصر دوم مردم بود. بزرگترین هنر امام، ایجاد حلقه های اتصال میان «مردم» و «رهبری» بود. در نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی، مردم گرانیگاه و مرکز ثقل قدرت به حساب می آیند و وظیفه نظام اسلامی، حراست از حلقه های اتصال میان مردم و رهبری است، حلقه های اتصالی که باید روز به روز خاصیت هم افزایی آن بیشتر شده و همچون زنجیره های ناگسستنی، ارتباط اقوام کشور را با حلقه حاکمیت، وثیق تر و مستحکم تر نماید و با در هم فرو رفتن حلقه های قدرت در یکدیگر، هر حلقه به دلیل اتصال با حلقه های دیگر، قدرت تحمل ملی را بالا برده و اگر دشمن بخواهد این زنجیره را از هم بپاشد باید دست به کاری غیر ممکن بزند و یک ملت را نبود کند. مردمی بودن انقلاب اسلامی ایران در دو مرحله «حدوث» و «بقاء» آن را تبدیل به انقلابی منحصر به فرد و متمایز از سایر انقلاب های دنیا نموده است. در مرحله حدوث، درست

است که پدیده انقلاب به عنصر مردم بستگی دارد لکن با این گستردگی و اخلاص و شور، در هیچ جای جهان شناخته شده نیست. در انقلاب فرانسه به دلیل حضور بورژواهای شهری به انقلاب بورژواها معروف شد. در انقلاب روسیه که به انقلاب بلشویکی معروف شد در حقیقت امر، کارگران اعتصابی کارخانه های پتروگراد به همراه گروهی از سربازان پادگان این شهر که به کارگران پیوسته بودند توانستند دولت تزاری را سرنگون کنند و در انقلاب چین نیز کشاورزان و دهقانان بودند که بخش اعظم مبارزات را از روستاها رهبری و هدایت کرده و به ثمر رساندند و به همین دلیل به انقلاب کشاورزی و دهقانی معروف شد در حالی که در ایران به جز عده بسیار معدودی که وابستگی به رژیم شاه داشتند و منافع و بقای آنها بستگی به آن رژیم داشت، همه اقشار و طبقات جامعه اعم از روحانیون، کشاورزان، کارگران، اصناف، دانشجویان، اساتید، دانش آموزان و معلمان، در همه نقاط کشور به یک خیزش عمومی و ملی دست زدند به گونه ای که «پیر بلانشه» از خبرنگاران فرانسوی حاضر در تظاهرات سال ۵۷ مردم ایران، در توصیف این وحدت و گستره اراده ملی نوشت: «برای اولین بار در دنیا، تبلور اراده عمومی در انقلاب اسلامی ایران تحقق یافت، مشاهده ملتی یکپارچه که دست خالی در برابر مسلسل ها، پس از یک سال تظاهرات موفق به هزیمت دادن محکم ترین دیکتاتورها شوند، امری نیست که هر روز تکرار شود. آنچه مرا حیرت زده کرد، سر بر داشتن تمامی یک ملت است، می گویم تمامی، مثلا در تظاهرات روز عاشورا که پیر و جوان و کودک و نوجوان و مادران بچه بغل، تمام خیابان های شهر را به تسخیر در آورده بودند، من افسون یک اراده ملی بودم.» در دوران حاکمیت رژیم پهلوی، دنیا ایران را تنها با نفت می شناخت اما امروزه به برکت انقلاب امام راحل و جانفشانی شهیدان عالی مقام، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان پایگاه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) و مردمی ترین، مستقل ترین و ساز ناپذیرترین حکومت می شناسند، حکومتی که عنصر الهام بخش آن، بلای جان دموکراسی های مجازی غربی به ویژه آمریکایی در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه شده است.

امام در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پایه های اقتدار نظام اسلامی را در دژ نفوذناپذیر و غیر قابل تسخیری گذاشت که از آن به عنوان «مردم» یاد می کنیم. زنجیره های پایان ناپذیری از حلقه های قدرت که اتصال و انسجام آن به عنوان گرانیگاه و مرکز



ثقل قدرت در نظام اسلامی ایران به حساب می آیند. امام در برابر استراتژی «تهی سازی از قدرت» آمریکا که سعی داشت صاحبان اصلی این انقلاب یعنی مردم را از بدنه حکومت دور نمایند، حلقه های اتصال میان مردم و رهبری روز به روز محکم تر و منسجم تر می کرد. امام می فرمود؛ صاحبان اصلی این مملکت مردم هستند و روح و حیات نظام اسلامی با حضور مردم در همه صحنه ها رقم خورده است.

اما با تکیه بر عنایات خداوند و قدرت مردم بود که استراتژیک تهاجم به اردوگاه غرب و شرق و نواختن سیلی اول بر چهره قدرتمندان زورمدار را در پیش گرفت. امام به سلطه خواهان و فزون طلبان نشان دادند که سکه تقوا دو روی دارد. یک روی آن «تقوای پرهیز» و روی دیگر آن «تقوای ستیز» است. انقلاب اسلامی ایران هم درست در بستر تقوای ستیز ظهور و بروز پیدا کرد. یورش بر پلیدی ها و پلشتی ها و نواختن سیلی بر چهره دین ستیزان با انقلاب امام آغاز شد. امام با شجاعت و غیرتمندی و هوشمندی هر چه تمام، «گلوله اول» را به اردوگاه نظام سلطه شلیک کرد تا خواب و رویاهای آنان را برآشفته سازد.

اصلی ترین استراتژی امام در صیانت از ارزش های نظام اسلامی، یورش مداوم به زیر ساخت های فکری نظام سلطه و نواختن زنگ بیداری برای ملت های محروم و زیر سلطه بود. امام با خلق ادبیاتی رهایی بخش و تفکری قدرت آفرین و امنیت بخش، مسیر تعالی و تکامل انقلاب اسلامی ایران را مشخص کردند. امام در بحبویه فشارهای غرب و در حالی که برخی بزدلان داخلی سخن از ندامت و پشیمانی و سازش با سلطه گران سر می دادند، با صلابت و اقتدار تمام می فرمودند: «ما در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران هستیم، ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند، نبود کنیم و نظام اسلام رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت های آینده شاهد آن خواهند بود... ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است،

جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است، وطن ما بصره و شام نیست، وطن ما اسلام است، اسلام مرز نمی شناسد. دولت مصمم است اگر به منابع اقتصادی ایران ضربه ای برسد، تنگه هرمز را با تمام قدرت مسدود کند. اگر بر کشوری نوای تفکر دلنشین بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید... آمریکا هیچ غطی نمی تواند بکند. مسلمانان جهان با همراهی نظام جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کنند تا دندان های آمریکا را در دهانش خرد کنند و نظاره گر شکوفایی گل آزادی و توحید و امامت جهان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) باشند. دنیا اگر خودش را آماده بحران نفت و به هم خوردن همه معادلات اقتصادی و تجاری و صنعتی کرده است، ما هم آماده ایم و کمربندها را محکم بسته ایم و همه چیز برای عملیات نهایی آماده است.»

انقلاب اسلامی ایران، در پرتو چنین نگرشی بود که بنیان های نظام سلطه را به چالش کشید و ریچارد مورفی، معاون وقت وزیر خارجه آمریکا را مجبور کرد تا با سراسیمگی در برابر نمایندگان کنگره آمریکا حاضر شود و به صراحت اعلام کنند: «ایالات متحده آمریکا بر محور صیانت از کیان دولت اسرائیل، حفظ جریان آزاد انتقال انرژی از خلیج فارس، مهار نفوذ روسیه و جلوگیری از گسترش رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیان های تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»

بر این اساس سرمایه گذاری های عظیم نظام سلطه جهانی و کارشکنی های مستمر و پی در پی علیه جمهوری اسلامی ایران از همان بدو شکل گیری انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. استراتژیست های غربی مکررا اعلام کرده اند که بقا و موفقیت جمهوری اسلامی ایران بزرگترین چالش فرهنگی برای کشورهای غربی است و موفقیت حکومت اسلامی به مفهوم اضمحلال پایه های فکری غرب خواهد بود. از این رو نیویورک تایمز در نخستین روزهای پیروزی انقلاب نوشت: «ایران با آیت الله خمینی، مسیح وار فریاد رهایی از یوغ سلطه خارجی را سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد. این مسئله غرب را در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیک

با بحران مواجه کرده و در آینده بیشتر مواجه خواهد ساخت.

بدون شک بزرگترین هنر انقلاب اسلامی ایران و انقلاب امام راحل، این است که کشوری به نام ایران را که در گذشته از آن به عنوان «پل پیروزی» غرب برای به زانو درآوردن اتحاد جماهیر شوروی «خاکریز اول» آمریکا در مواجهه با اضطرابات منطقه ای و «ژاندارم خلیج فارس» جهت حفظ امنیت انرژی دنیای غرب و کیان رژیم صهیونیستی، نام می بردند، اینک به عنوان مدلی از یک حکومت دینی و کشوری الهام بخش در دنیای اسلام و ملل محروم درآمده است.

زمانی از ایران به عنوان یکی از سرحلقه های تامین منافع غرب نام می بردند و حتی را در کنار کشورهای مصر و عربستان و دیگر کشورهای مطرح اسلامی قرار نمی دادند. چرا که هر چه از دولت آن می دیدند نمادهای سکولاریستی و ضددینی و خلاف منافع جهان اسلام بود، اما اینک در پرتو فراگیری پیام انقلاب اسلامی، دکترین جدیدی به نام «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را در استراتژیک ترین منطقه دنیا مطرح کرده ایم.

### مروری بر دلایل شکست سه انقلاب بزرگ دنیا

وقتی به مرور بیانات رهبر معظم انقلاب در توصیف و تفسیر انقلاب های بزرگ جهان و مقایسه آن با انقلاب اسلامی می پردازیم، به وضوح معلوم می گردد که مطالعه و شناخت ایشان در این مقوله، شناختی ریشه ای و عمیق است. بیان جزئیات و ظرایفی از تاریخ انقلاب ها نشان از این دارد که برای مقام معظم رهبری بررسی سرنوشت انقلاب های بزرگ تاریخ در نسبت آن ها با انقلاب اسلامی ایران، همواره یک دغدغه جدی بوده است. در کلام رهبر انقلاب، معیارهای خاصی برای اطلاق انقلاب به تحولات دامن دار و بنیادین در اقصی نقاط دنیا، وجود دارد و هر دگرگونی سیاسی یا تغییرات بزرگ در قدرت سیاسی، از نوع بیشتر تحولات آمریکای لاتین و شمال آفریقا در نیمه دوم قرن بیستم از نظرگاه ایشان انقلاب محسوب نمی شود. از این رو، عمدتاً تاکیدات رهبر انقلاب درباره عبرت های تاریخی انقلاب های جهان بر سه انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، روسیه (۱۹۱۷) و الجزایر (۱۹۶۲) بوده است. انتخاب این سه انقلاب البته حکمت خاص خود را دارد. در وهله اول، بر اساس معیارهایی که در متون آکادمیک دنیا درباره تعریف انقلاب وجود

دارد، هر سه این رویدادها به طور قطع انقلاب محسوب می شوند، چرا که تغییرات بنیادینی را علاوه بر حوزه سیاست صرف دنبال می کردند. اما این سه انقلاب یک وجه نمادین قوی هم در خود دارند که به شدت در زمینه انطباق تاریخی بر انقلاب اسلامی به کار می آیند.

با اندکی مسامحه، می توان این سه انقلاب را به عنوان سه نماد از سه خواست بزرگ جوامع انسانی به حساب آورد: آزادی (انقلاب فرانسه)، عدالت (انقلاب روسیه) و استقلال (انقلاب الجزایر). از سویی دیگر، هر سه این انقلاب ها را در نهایت می توان شکست خورده نامید، چرا که انقلاب فرانسه تنها بعد از حدود ۱۴ سال با روی کار آمدن «ناپلئون بناپارت» به عنوان امپراتور به پایان رسید. انقلاب شوروی بعد از حدود هفتاد سال در ۱۹۹۱ فرو پاشید. انقلاب الجزایر که با هدف استقلال این کشور از فرانسه صورت گرفت، عملاً با ادامه سلطه و نفوذ فرهنگی و اجتماعی فرانسه تا همین سال های اخیر، به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسید.

هر دو انقلاب فرانسه و روسیه در بدو امر، اصالت را به «توده مردم» دادند. به این مفهوم که از مفهومی مجرد و ذهنی به نام توده مردم، یک مفهوم مقدس و خطاناپذیر ساختند که قرار بود جای اندیشه الهی را بگیرد. ابزار این توده مقدس برای اداره امور دنیا، عقل خودبنیاد اومانیستی بود. به این معنا که بر اساس افکار فیلسوفان دوره روشنگری، از جمله دکارت و کانت، عقل خودبنیاد بشر می توانست در همه چیز (حتی ذات خداوند) شک کند و بر مبنای خرد ناب ایده آل های خود را محقق سازد. این مفهوم انتزاعی، خیلی زود مورد سوء استفاده قرار گرفت و در نهایت هم انقلاب دموکراتیک برای حاکمیت مردم، به ضد خود بدل شد. چه در فرانسه و چه در شوروی یک هیات حاکمه کوچک خود را به عنوان مصداق و نماد «مردم» و خرد ناب آن مطرح کرد، و در نتیجه انقلاب دموکراتیک به بدترین استبدادها تبدیل شد.

در الجزایر، ریشه های انقلاب مردم برای استقلال در اسلام بود و مردم این کشور از انگیزه های دینی برای مبارزه سود می جستند و در نهایت هم همین دلیل اصلی پیروزی آن ها بر اشغالگران فرانسوی بود. لیکن بعد از پیروزی انقلاب، مواظبت از ریشه های دینی انقلاب و آرمان های انسانی آن (به ویژه استقلال طلبی) انجام نگرفت. وقتی دین کنار

رفت، هواهای نفسانی و قدرت طلبی انقلابیون مخلص دیروز بر آن ها غلبه کرد. مضاف بر این که انقلابیون الجزایر نهایت استقلال را در استقلال سیاسی تعریف می کردند، و گویی هیچ توجهی به وابستگی بزرگ تر، یعنی وابستگی فرهنگی و اجتماعی، نداشتند. در نتیجه دشمن که از در بیرون رانده شد، از پنجره وارد شد، و فرانسوی های استعمارگر دیروز با ابزار نفوذ فرهنگی (به ویژه زبان فرانسه) توانستند اذهان الجزایری ها را تسخیر کنند و جایگاه از دست رفته خود را بازیابند.

در هر سه این انقلاب ها، با شدت و ضعف هایی، از فردای پیروزی نقش مردم کم رنگ شد و مردم خیلی زود از دایره تصمیم گیری بیرون گذاشته شدند. در فرانسه روسپی بنای دیکتاتوری انقلابی را گذاشت، در روسیه لنین و در الجزایر احمد بن بلا و هر سه این ها انقلابیون مخلص بودند که زندگی خود را وقف پیروزی انقلاب کردند. لیکن وقتی محوریت تفکر انسان ها الهی نباشد و به حبل المتین دین اتصال نداشته باشد، به محض رسیدن به قدرت، به راحتی دچار وسوسه دیکتاتوری می شوند.

در هر سه این انقلاب ها، بر عکس انقلاب اسلامی ایران، وعده های داده شده وعده های بشری و توسط بشر بود. طبیعی است که در کارزار مسایل و مشکلات طاقت فرسای بعد از پیروزی یک انقلاب، وقتی وعده های داده شده محقق نمی شود، مردم از وعده دهندگان زمینی سرخورده و مایوس شوند، و این اتفاقی است که به ویژه در انقلاب های فرانسه و روسیه افتاد و مردم خسته از عدم تحقق وعده های انقلاب خیلی زود دوباره تن به دیکتاتوری و استبداد دادند. اما وعده خداوند، وعده ای جاودانی است و انسان های باورمند و مومن، هیچ گاه از تحقق وعده های الهی ناامید نمی شوند و از همین رو مخلصانه و خستگی ناپذیر بر سر آرمان های خود باقی می مانند. این درست همان چیزی است که در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد. مردم انقلابی ایران، علی رغم همه مشکلات و شدایدی که در پی انقلاب با آن رو به رو شدند، لحظه ای از حمایت از انقلاب دست نکشیدند، چرا که هیچ گاه از تحقق وعده الهی ناامید نشده اند.

بر خلاف سه انقلاب ذکر شده، جایگاه ولایت در انقلاب اسلامی ایران، جلوی بسیاری از آفات مبتلا به انقلاب را گرفت. جایگاه دینی و سیاسی توأمان رهبری انقلاب ایران، که تبعیت از آن را به وظیفه ای دینی و سپس سیاسی تبدیل می کند، باعث شد که جلوی

بسیاری از شکاف‌ها، جنگ‌های قدرت خونبار، کشتارها و در یک کلام برقراری دوباره استبداد گرفته‌شود. به علاوه، شخصیت چند وجهی، درایت و بصیرت امام و از همه مهم‌تر جایگاه ممتاز ایشان به عنوان یک عالم دینی برجسته، امتیازی بود که هیچ‌کدام از انقلاب‌های دنیا از آن برخوردار نبودند. به علاوه نوع سلوک حضرت امام و جانشین بر حق ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ساده‌زیستی و مردمی بودن و در میان مردم زیستن، باعث شد که هیچ‌گاه آن شکاف وحشتناکی را که میان مردم و حاکمیت در انقلاب‌های دیگر به وجود آمد، در ایران انقلابی شاهد نباشیم.

در همه این انقلاب‌ها معمولاً یک وجه از خواست‌های اساسی بشر در محوریت قرار گرفته بود، بی‌آن که نسبت آن با سایر نیازهای روح انسانی تعیین شود. آزادی، عدالت، استقلال... همگی نیازهای مهم بشری هستند، لیکن نمی‌توان آن‌ها را از هم مجزا کرد و یکی را بر دیگری رجحان داد. از همین رو در تجربه انقلاب‌ها شاهدیم که معمولاً سایر خواست‌های بشری به نفع یک خواست سرکوب می‌شود، و در نهایت همان یک خواست هم نه تنها تحقق نمی‌یابد که به ضد خود تبدیل می‌شود. از همین رو، شاهدیم که در انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام بدون تأکید خاصی بر هر یک از این مولفه‌ها، در همان سخنرانی معروف بهشت زهرا، از تلاش برای ساختن زندگی معنوی مردم ایران گفتند. امام با عمق درایت خود می‌دانست که در صورتی که روح یک ملت به لحاظ معنوی اعتلاء یابد، دستیابی به سایر اهداف برایش کار دشواری نخواهد بود. این دقیقاً بر خلاف مسیر انقلاب‌های دیگر بود که نه تنها تلاشی برای ارتقای دین مردم نکردند، که از در ضدیت با دین در آمدند. البته از آن جا که اسلام یک برنامه جامع زندگی است، انقلاب ایران هم به دنبال رشد و تعالی حیات انسانی در همه زمینه‌هاست.

بر خلاف انقلاب‌های دیگر، آرمان‌های انقلاب اسلامی منوط به یک طبقه، یک کشور یا یک نژاد نیست، بلکه آرمان‌هایی فرامرزی و فرامکانی و فرازمانی است. درک و بینش انقلاب اسلامی از جهان و چگونگی زیست در جهان مختص ایران نیست، بلکه این قابلیت را دارد که گشاینده یک راه جدید برای تمام جهانیان است. چرا که پیام اسلامی انقلاب ایران، منطبق با فطرت انسان در مفهوم عام آن است. در حالی که ظرفیت انقلابی ایدئولوژی مارکسیسم به بن بست انجامید، مصایب لیبرالیسم در ایجاد نابرابری، فقر،

ابتدال و نیهیلیزم روز به روز بیشتر رخ می نماید، در حالی که مسیحیت قرن هاست که از جایگاه خود در تمدن بشر غربی به حاشیه رانده شده است و اکنون حتی صحبت از کلیسای بدون خدا می شود، و در حالی که اسلام با قرائت وهابی تکفیری، جز خون و خشونت و جنایت برای خود مسلمین نداشته است، خالی از هر نوع اغراق و خوش بینی می توان گفت که تجربه انقلاب اسلامی با پای فشردن بر ارزش های تابناک و انسانی تشیع، تنها تجربه روشن پیش رو نه تنها مسلمین، که کل جهانیان است. دیگر راز ماندگاری انقلاب ایران نسبت به سایر انقلاب ها، مداومت و استمرار ملت ایران بر راه و روش انقلابی است. بسیاری از انقلاب ها خیلی زود دچار استحاله شدند و بنیان های ایدئولوژیک خود را از دست دادند، در نتیجه رو به تضعیف نهادند، اما استمرار انقلاب یک عهد ماندگار میان مردم و رهبری انقلاب است که تاکنون از گذرگاه ها خطیر بسیاری عبور کرده است و به سلامت بیرون آمده است.

### رمز ماندگاری و مانایی انقلاب اسلامی ایران

در ژوئیه سال ۱۹۹۶، نمایشگاهی در موزه «مدرن آرت» - هنر مدرن - نیویورک با عنوان «نمایشگاه تصاویر برگزیده تایمز» برگزار گردید. چنان که از نام این نمایشگاه برمی آید، مدیران نمایشگاه با گردآوری مجموعه ای از مهم ترین تصاویر مجله نیویورک تایمز که به حوادث یکصد ساله اخیر در جهان اختصاص داشت، سعی نموده بودند تصویری گذرا از مهم ترین حوادث یک قرن اخیر را برای بینندگان به نمایش بگذارند. در این نمایشگاه تنها یک عکس از ایران آورده شده بود و آن هم عکس مربوط به جمعیت میلیونی ای بود که سیاه پوش و خاک آلود و در حالی که بر سر و سینه می زدند، در تشییع پیکر مطهر حضرت امام (ره) شرکت کرده بودند. عکاس این اثر هنری در توضیح، نوشته بود: «من در سال ورود آیت الله خمینی به تهران هم به عنوان عکاس نیویورک تایمز در این شهر حاضر شدم و تصویری به یادماندنی از استقبال مردم ثبت کردم. تعجب من از این است که چگونه می شود پیرمردی روحانی که سال های طولانی در خارج کشور بوده، میلیون ها جوان به استقبال وی بیایند؛ آن هم جوانانی که کمتر نام و یادی از وی در خاطره داشتند. اما نکته مهم تر آن که همین نسل پس از ۱۰ سال انقلاب و جنگ و تحمل مشقت ها و مرارت های فراوان، سیاه پوش و بر سر و سینه زنان او را بدرقه می نمایند». در

کدام انقلابی می‌توان سراغ گرفت که ۵ میلیون نفر از رهبر خود استقبال نمایند و پس از یک دهه، ۱۰ میلیون نفر او را بر سریر دل‌ها نهاده و تا ملکوت آسمان‌ها مشایعت کنند؟ امام یک استثنا در نظریه و عمل

به راستی چرا در زمانه‌ای که عمر ماندگار نظریه‌ها و مکاتب به یک دهه وفا نمی‌دهد و نظریه‌پردازی به نظریه‌بازی تغییر ماهیت و چهره داده است، امام خمینی (ره) به عنوان یک استثناء در نظریه و عمل ظهور می‌کند و در برهه‌ای که به عصر ظهور و افول ایسم‌ها نامگذاری شده، مکتبی را پایه‌گذاری می‌کند که به جای افول، روز به روز شکوفاتر و شاداب‌تر در مسیر تعالی گام می‌نهد و نوید خاموشی آخرین ایسم‌های جعلی و وارونه را می‌دهد؟

رمز مانایی و پویایی انقلاب امام خمینی (ره) را باید در ماهیت اندیشه‌های جاوید حضرت امام جستجو کرد، اندیشه‌هایی که امروزه به عنوان یک مکتب جدید قد علم کرده و تعریف جدیدی از قدرت را در جهان امروز به نمایش گذارده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «الوین تافلر» از استراتژیست‌های مطرح آمریکایی در اثر مشهورش «تغییر ماهیت قدرت» با نیم‌نگاهی به انقلاب ایران و خیزش‌های مردمی و دینی در نقاط مختلف جهان، می‌نویسد: «اکنون یک ساختار قدرت اساساً متفاوت در حال شکل‌گیری است و رخنه‌ای در قدرت نوع کهن به وجود آمده و انقلابی در ماهیت قدرت و جابجایی در قدرت و بلکه تغییر در ماهیت قدرت به وجود آمده است.»

در واقع هنر امام (ره)، به چالش کشیدن نظام مبتنی بر سلطه قدرت‌های استکباری با تکیه بر دو عنصر اسلام و مردم بود. امام دنیای غرب را از موضع «کنشگری» به ورطه «واکنش‌گری» غلتاند و در کانون مبارزه، فرهنگ الحادی غرب را به مبارزه طلبید. امام (ره) با اندیشه‌ای که مرزهای جغرافیایی را در نور دیده بود، تعارض بین اسلام و دنیای مادی را نه ملی و منطقه‌ای، بلکه بین‌المللی دانست و فرمود: «اکنون ملت‌های جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد.»

### قیام با دست‌های خالی

میشل فوکو، از اندیشمندان غربی که در سال ۵۷ با سفر به ایران از نزدیک مبارزات



مردم ایران علیه رژیم پهلوی را مشاهده کرده بود، در رساله «قیام با دست‌های خالی»، در تشریح عظمت انقلاب اسلامی ایران نوشته است: «این انقلاب، تازه‌ترین شکل از قیام یک ملت در طول تاریخ تا امروز بوده و اولین شورش بزرگ بشری علیه سکولاریزم و سرمایه‌داری است. نقطه کانونی این انقلاب مردمی آن بود که آیت‌الله خمینی انقلاب کرد، در حالی که غرب را به کلی نادیده گرفت و این کاری است که هیچ‌کس نمی‌تواند در این دوره انجام دهد.»

امام (ره) با تاکتیکی به جنگ غرب رفت که با همان تاکتیک، غرب سال‌ها فرمانروایی بر جهان را تجربه کرده بود. غرب سال‌ها با روحیه‌ای استعماری و نگرشی امپریالیستی، یونیورسالیسم (جهان‌گرایی) و کالموپولیتیسیم (جهان‌وطنی) را در دستور کار خود قرار داده بود و با هدف حذف هرگونه مرز، معیار و مقیاس غیرغربی، در پی شکستن مرزها براساس اهداف و منابع خود بود اما امام با ارایه مکتبی جدید و منبعث از ارزش‌های جهانشمول اسلامی و با میدان دادن به مردم، تومار اندیشه‌های غرب را در هم پیچید. شاید برخی تحلیل‌گران، ایستادگی امام (ره) در برابر غرب به‌خصوص آمریکا را صرفاً حرکتی سیاسی و در جهت مقابله با استیلای غرب بر جوامع اسلامی و منطقه‌ای تلقی نمایند اما به واقع مبارزه‌ای که امام (ره) با جهان غرب و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا به عنوان نماد و سمبل آن آغاز کرد، صرفاً یک مبارزه سیاسی نبود، بلکه مبارزه‌ای ملی و همه‌جانبه بود که اقتصاد، فرهنگ، سیاست، علم، هنر و اخلاق را نیز در بر می‌گرفت.

### شاخص‌های مکتب سیاسی امام (ره)

پس از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، سکاندار هدایت انقلاب اسلامی در اولین سخنرانی‌شان از آرمان‌های والای امام گفتند و فرمودند: «ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام‌خمینی را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است دنبال کنیم و از هیچ یک از آرمان‌هایی که به وسیله امام ترسیم شده، چشم‌پوشی نخواهیم کرد.» به تعبیر رهبر معظم انقلاب در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام (ره) بزرگ‌ترین هنر آن معجزه بزرگ قرن، ارائه مکتبی سیاسی بود که علاوه بر آن که طلسم دیرپای استبداد و غارتگری را در داخل ایران شکست، الگوی تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی در برابر سلطه‌طلبان روزگار را نیز به جهانیان صادر کرد. مقام معظم رهبری در تبیین ویژگی‌های مکتب امام به

شاخصه‌هایی اشاره می‌نمایند که به اختصار اشاراتی به آن خواهیم داشت.

### درهم تنیدگی سیاست و معنویت

در مکتب سیاسی امام(ره) معنویت از سیاست جدا نیست. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت، حتی در کانون مبارزات سیاسی، محور اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست، کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش، کمک کار اوست. او معتقد بود: «ولله جنود السموات و الارض و كان الله عزيزاً حكيماً». تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد. این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی را در جنگ با معنویت آغاز کردند. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هر چه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود، هم خود آن‌ها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهر آگین خود تلخ‌کام می‌کند، هم چنان که تا امروز کرده است.

### اعتقاد و اعتماد به نقش مردم

شاخص دوم مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است. در مکتب سیاسی امام(ره) هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است و هم قدرتمند و کارساز. امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده پولادین مردم می‌شود در مقابل همه قدرت‌های متجاوز جهانی ایستاد - و ایستاد. مکتب سیاسی امام از متن دین و از «هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ای می‌خواهند و انمود کنند که نقش مردم در اداره حکومت‌ها را باید غربی‌ها بیایند به ما یاد بدهند، غربی‌ها خودشان هنوز در خم یک کوچه‌اند. هر کس می‌خواهد دم‌کراسی آن‌ها را ببیند به عراق و افغانستان و فلسطین برود.

### نگاه جهانی مکتب امام

شاخص سوم از شاخص‌های مکتب سیاسی امام(ره)، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده سیاسی خود، بشریت است نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام رابه گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست‌آورد اما مخاطب این پیام، همه بشریت است. مکتب

سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه امت اسلامی و همه بشریت می‌خواهد. این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. تفاوت امام با کسانی که برای خود، رسالت جهانی قائلند این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. آمریکایی‌هایی گویند ما رسالت داریم در دنیا، حقوق بشر و دموکراسی را از راه کاربرد بمب اتم و توپ و تانک و جنگ افروزی و کودتاگری گسترش دهیم!

### نقش ولایت فقیه در مهندسی نظام اسلامی

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزش‌هاست که مظهر آن را در تبیین مسأله ولایت فقیه روشن کردند. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. نقش ولایت فقیه این است که در مجموعه پیچیده و درهم تنیده تلاش‌های گوناگون اداره کشور، نباید مسیر حرکت نظام دچار انحراف از هدف‌ها و ارزش‌ها شود، پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام، ضابطه‌های دینی است. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنان‌چه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد.

### عدالت اجتماعی

آخرین نکته‌ای که می‌توانیم به عنوان شاخص مکتب سیاسی امام (ره) مطرح کنیم، مسأله عدالت اجتماعی است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه برنامه‌های حکومت اعم از «قانونگذاری، اجرا و قضا» عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی باید مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوئیم کشور را ثروتمند می‌کنیم یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم، اما ثروت‌ها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده کثیری از مردم هم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم‌ترین و سخت‌ترین مسؤلیت ماست. همه

برنامه‌ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حرکت خود به حساب آورند.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هنر بزرگ امام(ره) ارایه یک اندیشه و مکتب سیاسی نو بود که هویت حقیقی امام خمینی(ره) و جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر این تفکر و اندیشه سیاسی است. اظهار ارادت به امام بدون اعتقاد به این مکتب سیاسی بی‌مفهوم است. امام بزرگوار، این تفکر را در طول سال‌ها تبیین نمود و با استقامت در راه آن، تمام مصائب را به جان خرید. این تفکر در واقع همان مکتب سیاسی اسلام است که امام خمینی(ره) از آن تعبیر به اسلام ناب محمدی(ص) کردند. مکتب سیاسی امام(ره) نیاز اصلی بشریت است زیرا تمامی مصائب، رنج‌ها و گرفتاری کنونی بشر، محصول مکتب لیبرال - دمکراسی است که دنیای غرب، ادعای تکامل یافته بودن این مکتب را داشت. امروز مهم‌ترین وظیفه، انتقال سالم مکتب سیاسی امام به نسل‌های آینده است، مکتبی که عمق نفوذ و گستره آن هر روزه خاکریزهای جدیدتری را فتح می‌کند.

در اوج نسل‌کشی مسلمانان بوسنی در شبه جزیره بالکان، روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» در گفت‌وگویی با «فرانسیس فوکویاما» یکی از سه تئوری‌پرداز برجسته نظام لیبرال - دمکراسی غرب، نظر وی را درباره جنبش بیداری اسلامی و تفکر امام جويا شد. فوکویاما در پاسخ گفت: «بامرگ آیت‌الله خمینی، بسیاری از تحلیل‌گران غربی دچار نوعی ساده‌لوحی و خوش‌بینی مفرط گردیدند اما چندی نگذشت که این خوش‌بینی‌ها رنگ باخت و غرب خود را درگیر «ایسم» جدیدی به نام «خمینیزم» دید، ایسمی که تمامی بنیان‌های فکری و منافع غرب را به چالش جدی کشیده‌است.»

و اینک در بیست و هشتمین سالگرد ارتحال آن خورشید بی‌غروب، مفتخریم اعلام کنیم اگر زمانی تمدن غرب در تب و تاب حاکمانی صالح و مقتدر می‌سوخت و افلاطون می‌گفت: «با قانون و اجبار و نظارت نمی‌توان به حکومت ایده‌آل برای «آتن» دست یافت، بلکه حاکمان خود باید بهره‌ای از فضیلت داشته باشند تا بتوانند پاسدار فضایل و کرامت‌های انسانی باشند»، امام این آرزوی دیرین را تحقق بخشید و الگویی جاوید از چگونه زیستن و چگونه بر دل میلیون‌ها انسان حکم راندن را به رخ تمامی مدعیان و

حاکمان جهان امروز کشاند. آری! امام خمینی و میراث ماندگار او یک حقیقت همیشه زنده تاریخ است و انقلاب اسلامی ایران در هیچ جای جهان بدون نام امام خمینی(ره) شناخته نمی‌شود.

## آسیب شناسی یک رویکرد

از منظر حضرت امام، حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است. آن حضرت پس از اتکا به خدا، مردم را محور اصلی و نقش آفرین در پیروزی انقلاب و شکل‌گیری حکومت اسلامی می‌دانست و معتقد بود که اصل مهم و کارساز در تداوم و بقای نظام و انقلاب مردم هستند.

مقام معظم رهبری در بیان خاطرات خود از امام می‌فرمایند: وقتی امام از مردم صحبت می‌کرد بر مبنای احساسات نبود و مثل رهبران خیلی از کشورها ادعای مردم‌گرایی نمی‌کرد بلکه در عمل برای مردم و منزلت و شائن آنها ارزش قائل می‌شد. کمتر کسی را دیده‌ایم که به قدر امام، نسبت به مردم از عمق دل احساس محبت و اعتماد کند چرا که او به شجاعت و ایمان مردم باور داشت.

امام مردم را از صمیم قلب دوست می‌داشت و به آنها عشق می‌ورزید. مقام معظم رهبری احترام امام به اقشار جامعه را این‌گونه بیان می‌نماید که من دیدم چشم‌های امام از هیجان و عشق به بچه‌هایی که قلک‌های خود را برای جبهه آورده بودند پر از اشک می‌شد. وقتی پیغامی از مادر شهیدی را خدمتشان گفتم اشک از چشمان آن حضرت سرازیر شد. امام در سخت‌ترین شرایط به مردم اطمینان داشت و به صفا، وفا، غیرت، شجاعت و صداقتشان واقف بود. مردم نیز امام خود را خوب شناخته بودند و پاسخ مناسب به او دادند.

امام با مردم انقلاب کرد و با مردم انقلاب را حفظ کرد. امام هیچ‌گاه با خط‌کش، مردم را از یکدیگر جدا نکرد. هنر امام، به میدان آوردن یک ملت برای تحقق آرمان‌های انقلاب بود. تصویر راهپیمایی‌های دوران انقلاب گواه این مدعاست. پس از پیروزی انقلاب هم از اولین تدابیر امام تشکیل نهادهای انقلابی برای خدمت به مردم به ویژه محرومان و مستضعفان بود.

امروز اگر جریان‌های انقلابی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و جلب اعتماد مردم به

خود دچار موانع و مشکلاتی شده اند، راه حل خروج از این مشکل را باید در بازتعریف رابطه خود با اقشار مختلف مردم بدانند.

جبهه نیروهای انقلاب در سال های اخیر به دلایل متعدد نتوانسته با بخش هایی از مردم ارتباط برقرار کند. نتوانسته حرف طیف هایی از جوانان، زنان و اقشار مختلف اجتماعی که سبک و مدل زندگی شان متفاوت از سبک زندگی نیروهای انقلابی است را به رسمیت بشناسد و در این میان کمترین تدبیر لازم را برای برقراری این ارتباط داشته است.

نیروهای انقلابی به هیچ وجه نباید دایره ارزش های انقلاب را کوچک و محدود کنند. ما باید خطوط تماس متعددی با مردم داشته باشیم. بسیاری از مردم می خواهند یک زندگی معمولی و بدون رنگ و لعاب غلیظ سیاسی داشته باشند. سیاسی دیدن بیش از حد پدیده های اجتماعی و فرهنگی همچون بد حجابی و کم توجهی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی را می توان پاشنه آشیل جریان انقلابی دانست.

ورودی نهادهای انقلابی همچون بسیج باید مثل هیات های مذهبی و تکایا باشد. همه مردم با هر سلیقه سیاسی و فرهنگی باید بتوانند وارد نهادهای انقلابی شوند. همه مردم باید بتوانند عضو بسیج بشوند. برای سازندگی به روستاها بروند. در برنامه های محیط زیست و کارآفرینی و اشتغال مشارکت نمایند. مسیر نیروهای انقلابی برای نزدیک تر شدن به مردم، خروج از دایره داغ مباحث روزمره سیاسی و بازگشت به جامعه و خدمت رسانی اجتماعی فارغ از مسایل سیاسی است.

نهادهای انقلابی همچون سپاه و بسیج باید با توسعه اردوهای جهادی و تشکل های مردمی، حلقه وسیع تری را برای ارتباط با مردم تشکیل دهند. جریان انقلابی باید گره گشای مشکلات مردم باشد. مردم باید برای حل مشکلاتشان به ما پناه آورند. ما باید حلال مشکلات مردم لقب بگیریم. باید با مردم عقد اخوت ببندیم. بخش هایی از مشکلات اساسی مردم در حوزه هایی چون بهداشت و درمان، کم آبی، وام ازدواج، وام اشتغال، کارگاه های زودبازده، مشکلات آموزشی، پرونده های قضایی و خانواده، معضل اعتیاد و ترک اعتیاد، آرامش و امنیت اجتماعی، زنان سرپرست خانوار، ازدواج های آسان و... باید با سرپنجه تدبیر ما گشوده شود.

در دوران جدید اجتماعی شدن باید نماینده اکثریت مردم باشیم. مردم باید حرف ما را

بشنوند. برخی از ما تصور می کنند که دستوری می توانیم به مردم بگوییم به چه کسانی رای دهید و به چه کسانی رای ندهید. می توانیم بگوییم چون این کاندیدا را جامعیتین و یا جریان اصولگرایی تایید کرده اند و اصلح هستند، به آنها رای دهید و مردم هم به نظر ما احترام می گذارند و تمکین می کنند.

ما باید انتخابات را از زیر سایه سیاست و سیاست خارجی بیرون آوریم. نباید عرصه فرهنگ و اجتماع را به حریف واگذار کنیم. انتخابات مجلس را باید بر اساس جغرافیای اقتصادی و اجتماعی برگزار نماییم. هنوز جنگ فقر و غنا و مبارزه برای برچیدن یا کم کردن فاصله های طبقاتی و احقاق حقوق مردم در این کشور بسترهای لازم انتخاباتی را داراست. ما نمی توانیم با کلیشه های رایج و تکرار شده و امتحان پس داده و ناکارآمد بر حریف پیروز شویم. ما فرصت زیادی نداریم. نمی توانیم یکی دو انتخابات آینده را به حریف واگذار نماییم. باید از قالب های مرسوم جریان های سیاسی که بخش عمده آن تحمیلی و نتیجه برنامه ریزی دشمن است خارج شویم.

همانگونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مظهر عطوفت و مهربانی و مهرورزی با مردم بود، نیروهای انقلاب هم باید نماد مهربانی و عطوفت با مردم باشند. ما باید نماد صداقت، مظهر اخلاق حسنه، جوانمردی، ایثار، دلسوزی و ایثار باشیم. نیروهای جبهه انقلاب باید دل ها و فطرت های مردم را تسخیر کنند. ما حرف های بسیاری برای گفتن به مردم داریم.





تکلیف و اجابہ

**تحلیلی بر سفر  
ترامپ به ریاض**

**رسول سنائی راد**

خرداد ۱۳۹۶

**مقدمه:**

دونالد ترامپ، رییس جمهور آمریکا، سفر دوره‌ای خود به منطقه غرب آسیا را در ۳۰ فروردین ماه و یک روز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران از ریاض کلید زد و پس از آن به دیدار از فلسطین اشغالی پرداخت. وی در نشستی با نام کشورهای اسلامی - آمریکا به میزبانی آل سعود شرکت کرد که به ادعای میزبان، نمایندگانی از ۵۱ کشور اسلامی در آن حضور داشتند.

گرچه وعده تشکیل ناتوی اسلامی با چاشنی ۴۸۰ میلیارد دلار قرارداد تسحیلاتی و تجاری تا حدودی گویای اهداف ترامپ از این سفر است که ترجمان عبارت توصیفی او درباره عربستان به عنوان گاو شیرده می باشد، اما بررسی ابعاد و اهداف این سفر ارزش یک تحلیل مستقل را دارد. حضور در منطقه خلیج فارس؛ سیاستی ثابت در آمریکا؛ دونالد ترامپ که به داشتن خصلت های کاسب منشانه و مواضع متغیر و رفتاری فاقد ثبات معروف است، در لفاظی های دوران رقابت انتخاباتی، با یاد کردن تعبیری چون گاو شیرده از عربستان و اشتباه دانستن سیاست های دولت های قبل از خود در کمک به امنیت اعراب و خطر ساز معرفی کردن اسلام به ویژه اسلام سنی - سلفی و ... مواضع تندی علیه عربستان اتخاذ کرده بود و پس از روی کار آمدن نیز خواستار ممانعت از ورود مسلمانان به کشورش بود، اما اینک پس از استقرار در کاخ سفید و تثبیت قدرتش، سفر دوره‌ای خود را از عربستان سعودی و حضور در نشست کشورهای اسلامی کلید زد که باز هم موید همان مواضع کاسب کارانه و فاقد اصول ثابت وی و فائق آمدن منافع جمهوری خواهان و جنگ سالاران ذی نفع در فروش تسلیحات ساخت تراست ها و کارتل های آمریکایی و حرکت کلی آمریکا بر روی ریل منافع می باشد.

**اهداف چند گانه:****الف) اهداف راهبردی**

بدیهی است اهداف راهبردی آمریکایی برای حضور در منطقه غرب آسیا فراتر از جابجایی احزاب در قدرت به شکل ساختاری و با ثبات تعریف شده و افرادی مثل ترامپ نیز به ناچار باید در این چارچوب اقدام نمایند. این اهداف عبارتند از:

۱- حضور دائم در منطقه خلیج فارس: موقعیت راهبردی این منطقه و نقش آن در تامین سلطه گری برای قدرت‌های استعماری، ایجاب می نماید که کشوری چون آمریکا که بدنبال حفظ هژمون و سلطه جهانی است بدنبال حضور دائمی در این منطقه باشد و با بازگشت انگلیسی ها به بحرین با تقسیم نقش ها به تقسیم منافع نیز پردازد. لذا پس از سفر منطقه ای ترازمی، نخست وزیر انگلیس به منطقه و عقد قرارداد ها سنگین نظامی در سایه ایران هراسی، این بار نوبت آمریکایی ها است که جای پای خود را در منطقه محکم و به همان شیوه، ارقام درشت تری را برای خود دست و پا کنند.

۲- تامین انرژی ارزان: اقتصاد آمریکا، همچنان به تامین انرژی ارزان از کشورهای عربی به ویژه عربستان نیاز دارد و عربستان به عنوان یک پمپ بنزین معتبر برای آمریکایی ها به حساب می آید که این سفر و فاکتورهای قراردادهای سنگین و وابستگی چند ساله آل سعود به اجرای این قراردادها ضمانت بخش آن می باشد. وام دار شدن آل سعود به آمریکا، آنان را ناچار به تامین انرژی مورد نیاز موتور سرمایه داری آمریکایی در دوره حاکمیت ترامپ خواهد کرد.

۳- تامین امنیت فلسطین اشغالی: تضمین بقا و امنیت رژیم صهیونیستی یک راهبرد دائمی برای کاخ سفید به حساب می آید که تمامی رؤسای جمهور آمریکا به آن وفادار هستند. لذا ترامپ هم بلافاصله پس از سفر به ریاض به تل آویو شتافت و ضمن تاکید بر حفظ برتری نظامی صهیونیست ها در عین پذیرش سفارشات نظامی آل سعود، بر همسویی آل سعود و صهیونیست ها تاکید و ایران را به عنوان عامل بی ثباتی و دشمن مشترک ذکر نمود.

۴- حفظ بحران و بی ثباتی در منطقه: مقابله با اسلام و فرسایش ظرفیت های کشورهای اسلامی برای پیشگیری از قدرت یابی مسلمانان از یک سو و حفظ بازار فروش تسلیحات و منافع کارتل ها و شرکت های بزرگ تولید اسلحه از سوی دیگر، حفظ شرایط بحران و بی ثباتی در منطقه را برای کشورهای سرمایه داری ضروری می سازد. لذا ترامپ با مشاوره تیم جنگ حاکم بر کاخ سفید با چاشنی ایران هراسی، طرح ناتوی عربی را در این سفر مطرح و با عقد قراردادهای سنگین نظامی در تناقضی آشکار، کشور مولد تفکر تکفیری و زادگاه القاعده و داعش را به مدرن ترین تسلیحات روز تجهیز و شعار مبارزه با

تروریسم را به عنوان یک طنز سیاسی سر می دهد.

**۵- فشار بر جمهوری اسلامی ایران و مقاومت برای تحمیل سازش:** بن بست در جنگ نیابتی و ناتوانی از رویارویی مستقیم با جمهوری اسلامی ایران که پس از شکست تروریسم تکفیری در سوریه و عراق و ناکامی آل سعود در یمن پدیدار شده، اطرافیان ترامپ را که عمدتاً جنگ سالاران جمهوریخواه به شمار می روند، بر آن داشته تا وی را به ورود و مداخله موثر در منطقه، مثل عملیات محدود نظامی و استفاده از حس کینه و انتقام آل سعود علیه مقاومت و جمهوری اسلامی ایران تشویق نمایند. لذا ترامپ در این سفر که پس از سفرهای عوامل امنیتی و نظامی به منطقه صورت گرفت، هم پیشنهاد ناتوی عربی و هم قراردادهای سنگین نظامی را با آل سعود مطرح ساخت.

همزمان با آن تیلرسون وزیر خارجه آمریکا با نگاه به نتایج انتخابات در ایران، کنترل فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران، توسط روحانی را خواستار شده و پرده از روی اهداف این سفر از جمله فشار برای تحمیل سازش برداشت.

### (ب) اهداف اقتضائی و ضمنی

همان گونه که مواضع و عملکرد ترامپ در دوره انتخابات و دوره کوتاه پس از انتخابات و صراحت وی پس از سفر که بر عایدی اقتصادی سفرش و تاثیر آن بر اشتغال در آمریکا تاکید کرد، نشان می دهد وی اهداف اقتضائی از این سفر نیز دنبال می کرده که عبارتند از:

**۱- کسب منفعت اقتصادی:** عقد قراردادهای درشت و سنگین حدود ۴۸۰ میلیارد دلاری با ریاض که با چاشنی ایران هراسی و ترساندن رژیم لرزان آل سعود از تحولات منطقه ای و طمع آل سعود برای جلب صمیمیت سران کاخ سفید انجام شد، بخشی از ثروت افسانه ای آل سعود را به جیب سرمایه داران و شرکت‌های آمریکایی سرازیر کرد که می تواند نجات بخش اقتصاد این کشور و زمینه ساز تحقق وعده های ترامپ برای دوشیدن این گاو شیرده به حساب آید. امری که ترامپ بلافاصله پس از بازگشت از این سفر، با بیان نقش میلیاردها دلار عاید را بر اشتغال آمریکایی، آن را شادمانی اعلام کرد.

**۲- کسب وجهت در خارج و جبران بی اعتباری در داخل:** ترامپ که با جنجال‌های انتخاباتی و رای پایین و لب مرز، بالا آمده و طرح‌ها و مواضع بی ثبات و انتخاب کابینه‌ای جنجالی هم داشته است، با انجام این سفر و آوردهای اقتصادی آن، می تواند منافع

رویکرد کاسب کارانه خود را برای جامعه آمریکایی به نمایش بگذارد و بخشی از بی اعتباری خود را با هزینه آل سعود جبران نماید.

بنابراین طراحی این سفر ترامپ به ریاض را که با بسیاری از شعارها و اقدامات قبلی او در تناقض است، نباید جدا از مسائل و نیازهای داخلی وی به حساب می آورد.

**۳- اطمینان بخشی به متحدان منطقه ای:** شعارهای انتخاباتی ترامپ موجب نگرانی آل سعود و صهیونیست‌ها به صورت همزمان شده و حمایت آنها از کلینتون در رقابت با ترامپ، فضایی از بی اعتمادی پدید آورده بود که این سفر می تواند به جبران آن و اصلاح مناسبات منجر شود. شاید آسودگی خیال آل سعود در آستانه این سفر، در سرکوب مردم عوامیه و تشدید فشارهای آل خلیفه بر آیت اله عیسی قاسم، را بتوان نتایج ضمنی این رویکرد آمریکایی‌ها بر شمرد که احتمالاً در آینده نیز دامنه دار باشد.

همان گونه که تشدید فشار بر اسرای فلسطینی از سوی رژیم صهیونیستی در هفته‌های اخیر نیز که با سکوت ترامپ در سفر به تل آویو مواجه بود، از مقدمات این سفر نحس به حساب می آید که سران رژیم صهیونیستی پس از کسب اطمینان نسبت به ادامه حمایت‌های کاخ سفید در دوره ترامپ، به آن رو آورده و دست خود را در فشار بر کرانه باختری هم باز می بینند.

### جمع بندی:

سفر ترامپ به ریاض، نشان دهنده این است که دکترین کاخ سفید در منطقه غرب آسیا تغییر چندانی نداشته و آمد و شد افراد هم نمی تواند در آن اثر گذار باشد. لذا اهدافی چون؛ حضور در منطقه، تامین امنیت رژیم صهیونیستی، تضمین جریان نفت ارزان، فشار به مقاومت و نیروهای معارض با منافع آمریکا، همچنان ثابت مانده و برای آمریکا راهبردی به حساب می آید.

مشکلات داخلی آمریکا از جمله شرایط سخت اقتصادی در کنار بی اعتباری ترامپ و تناقض رفتاری او نیز ایجاب می کند که وی با بکارگیری خصلت کاسب منشی خود به جبران بر آمده و با انجام این سفر و کسب منافع اقتصادی ناشی از عقد قراردادهای سنگین نظامی و اقتصادی، توان خود را برای دوشیدن عربستان سعودی به عنوان گاو شیرده به نمایش گذاشته و اراده خود برای تحقق وعده ایجاد اشتغال در داخل را پیگیری

نماید.

اما آنچه مسلم است اینکه؛ گر چه «سعودیها با ثروت افسانه ای مسلمانان می خواهند صمیمیت دشمنان اسلام را جلب کنند، تنها مثل گاو شیرده برای آمریکا هستند ، با آمریکا اینجور و با مردم یمن و بحرین آنجور. البته اینها ساقط شدنی و نابود شدنی هستند» به عبارتی « این سفر همانقدر که برای ترامپ سود اقتصادی داشت برای آل سعود خسارت و رسوایی به بار آورده و هیچ سودی در بر نخواهد داشت» و از آلان نسبت به انجام تعهدات آمریکایی ها نسبت به این قراردادها در آینده، جای سوال و تردید جدی وجود دارد.